The Ninth International Conference on Languages, Linguistics, Translation and Literature

المؤتمر الدولي التاسع حول القضايا الراهنة للغات، علم اللغة، الترجمة و الأدب

نهمین کنفرانس بین المللی بررسی مسائل جاری زبان ها، زبان شناسی، ترجمه و ادبیات

WWW.LLLD.IR

1-2 February 2024 , Ahwaz

۱-۲ فبراير ۲۰۲٤ ، الأهواز

۱۲-۱۳ بهمن ۱۴۰۲ ، اهواز

مجموعه مقالات کنفرانس - جلد سوم

Amiralmoemenin University

The Written Heritage Research Institute

Pazhoheshgaran Andishmand

Ahwaz Journal of Linguistics Studies

Ahwaz Publication of Research and Sciences

Sponsored and Indexed by CIVILICA We Respect the Science

مجموعه مقالات (جلد سوم)

نهمین کنفرانس بین المللی بررسی مسائل جاری زبان ها، زبان شناسی، ترجمه و ادبیات

دکتر سیدحسین فاضلی

سال انتشار: ۱۴۰۲خورشیدی/۲۰۲۴میلادی

انتشارات پژوهش و علوم

(مجوز وزارت: ۱۶۱۷۱)

اهواز / صندوق پستی: ۴۶۱۹-۶۱۳۳۵

WWW.APSB.IR , Email: info@apsb.ir

سرشناسه	: کنفرانس بین‌المللی زبان‌ها، زبان شناسی، ترجمه و ادبیات (نهمین : ۱۴۰۲ : اهواز)
عنوان و نام پدیدآور	:
مجموعه مقالات (جلد سوم) نهمین کنفرانس بین المللی بررسی مسائل جاری زبان ها، زبان شناسی، ترجمه و ادبیات / سیدحسین فاضلی.	
مشخصات نشر	: اهواز: پژوهش و علوم، ۱۴۰۲ خ.= ۲۰۲۴ م.
مشخصات ظاهری	:۳ ج، ۵۰ ص.؛ ج.؛ ۲۲×۲۹ س‌م.
شابک:	شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۳۹۰-۸-۳ ج.۱: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۳۹۰-۹-۰
	ج.۲ : ۹۷۸-۶۲۲-۹۱۱۵۰-۰-۸ ج.۳: ۹۷۸-۶۲۲-۹۱۱۵۰-۱-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: فارسی.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: زبان شناسی- - کنگره ها
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا	

مجموعه مقالات (جلد سوم) نهمین کنفرانس بین المللی بررسی مسائل جاری زبان ها، زبان شناسی، ترجمه و ادبیات

دکتر سیدحسین فاضلی

ISBN: 978-622-91150-1-5

WWW.LLLD.IR

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲خ./۲۰۲۴م. ، تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه ، قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

انتشارات پژوهش و علوم

(مجوز وزارت: ۱۶۱۷۱)

اهواز / صندوق پستی: ۴۶۱۹-۶۱۳۳۵

WWW.APSB.IR , Email: info@apsb.ir

فهرست مطالب **صفحات**

فرمول ساختمانی گروه فعلی و واژگانی و کاربرد آن در شعر نادر نادر پور / دکتر رنا علی مجید ۹-۱

آرایه مراعات نظیر در اشعار صائب تبریزی / نازک قاسم محمد ۲۱-۱۰

واژه های دشوار و بیچیده در سبک خراسانی / ایمان مطشر عاجل البیضانی ۳۶-۲۲

تحولاتِ واژه سازی و نحو زبان فارسی: مطالعه ی موردی کتاب دستور زبان فارسی اثر عباسعلی وفائی / ماجد جاسب ملک و جاسم مجید رشید ۴۷-۳۷

فرمول ساختمانی گروه فعلی و واژگانی و کاربرد آن در شعر نادر نادر پور

دکتر رنا علی مجید،
گروه زبان فارسی، دانشکده زبان ها، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق

چکیده
در این نوشته سعی بر این دار یم که ساختمان فعل زبان فارسی را از خلال مطالعات زبانی ساختمانی گروه فعل زبان فارسی در گروه فعلی در زمان های کامل مرکب(صفت مفعولی بعلاوه فعل کمکی یا ربطی) و کاربرد آن را در شعر نادر نادر پور مورد بررسی قرار دهیم. در این پژوهش با ذکر دلایل متعدد زبانی به تجزیه و تحلیل ساختمانی صرفی فعل فارسی در زمان های گذشته، حال و آینده و به تبیین و توزیع موضوع های فعل و جایگاه آنها در گروه پرداخته شده است. و این امر از خلال توصیف و تحلیل عناصر واژی – نحوی و چـگونـگی ارتباط این عناصر با ستاک فعل و سـپس انواع فعل را از دیدگاه های مختلف صورت پذیرفته است. با توجه به اهمیت واژه بست ها وخصوصاً نقش آنها در ساخت های کنایی، در تحلیل و بررسی به واژه بست گزینی و روابط نحوی واژه بست ها با سایر اجزاء در شعر نادر پور اختصاص یافته است.
کلید واژه ها: ساختمان فعل، گروه فعلی، واژگانی، نادر نادر پور، زبان فارسی.

- پیش‌درآمد

فعل یکی از مقوله های دستوری زبان فارسی است. مباحث فراوانی درزمینه فعل مطرح می شود. تقریباً موضوعات مرتبط با فعل بیش از دیگر مقوله های دستوری است و از این رو به تبع این امر، ابهام‌های فراوانی نیز درباره فعل وجود دارد که نیازمند بررسی علمی و دقیق است.

بحث در زمینه های وجه فعل، گذر فعل، همکرد فعل، ساختمان فعل و گروه فعلی و واژگانی، هنوز نیازمند پژوهش‌های دقیق و علمی است تا پاسخ روشن‌تری نسبت به داده های موجود ارائه کند. در این میان موضوع ساختمان فعل از موضوعاتی است که اختلاف نظر زبان پژوهان و دستورنویسان دراین باره بسیار است؛ این تفاوت ها، چندگانه نگریها، باعث آشفتگی در آموزش و توصیف فعل را در میان مدرسان و زبان‌آموزان شده است.

در این پژوهش به بررسی فرمول ساختمانی گروه فعلی و واژگانی و کاربرد آن در شعر نادرنادرپور پرداخته شده است . نادرپور یکی از محبوبترین شاعران معاصر دههٔ سی و چهل است که می‌توان او را در عین نوپردازی، یکی از برجسته‌ترین میراث داران شعر کلاسیک، بشمار آورد. او لطافت، زیبایی و ویژگیهای زیبایی شناختی شعر خود را وامدار شناختش از شعر گذشته است. او از جمله شاعران نوپردازی است که با نگاه و دریافت خود، به نوآوری روی آورده و به شیوهٔ خویش از گنجینهٔ بزرگان گذشتهٔ شعر فارسی بهره‌مند گشته است. شعر نادرپور توانسته است با ترکیب سنت و تجدد خود را از پیمودن راه آسان شاعری – که همان تقلید بی چون و چرا از روش قدماست، دور نگه‌دارد. عنایت فراوانش به شعر کلاسیک گاهی او گرفتار دام سنت کرده است، اما آشنایی عمیق و دقیق او با ادبیات کلاسیک باعث نگردید که او را کاملا از نوجویی باز دارد. با این همه، نادرپور از جمله شاعرانی است که راه خود را از دل سنت یافته و شعر خود را در مسیر امروزی به گونه‌ای مطلوب پیش برده است . استفادهٔ او از سنت، اگر چه اندک نیست، اما چگونگی بهره‌مندیش با دیگر شاعران صاحب سبک این روزگار متفاوت و یک نوع بهره‌مندی و برخورداری خلاقانه و نوآورانه بوده است.

- اهداف تحقیق

۱. معرفی ساختمان فعل و گروهای فعلی در شعر نادر پور.
۲. وصف ساختار و ساختمان افعال ساده و مرکب و پیشوندی و عبارت فعل در اشعار نادرپور .

- پیشینهٔ تحقیق

از خلال بررسی به عمل آمده تا کنون تحقیق جامعی در خصوص بررسی ساختمان فعل و گروهای فعلی در شعر نادر نادرپور صورت نگرفته است.

- روش تحقیق

روش کار در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل محتوایی و ساختاری وساختمان فعل وگروه فعلی وکاربرد آن بر پایه مطالعه مستقیم آثار نادرپور بوده است. اطلاعات این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و فیش برداری به هنگام مطالعه مستقیم آثار و نیز استفاده از سایتهای اینترنتی است. تجزیه و تحلیل در این پژوهش به روش ساختاری و تحلیلی است. ابتدا اشعار نادرپور از حیث ساختار وساختمان فعل و انواع آن طبقه بندی شده سپس در مرحله بعد مهمترین انواع ساختمان فعل و فعل گروهی و عبارت فعلی پس از آن به تحلیل آنها پرداخته می‌شود .

- فعل

شناخت، بررسی و توصیف فعل، یکی از مهمترین بخشهای دستور است. فعل یکی از واحدهای صرفی و نحوی زبان است. در صرف یا سازه شناسی (morphology)فارسی، فعل یکی از اقسام هفتگانه کلمه است (باطنی، محمدرضا. ۱۳۷۳) ، زیرا امروزه، اقسام واژه های زبان فارسی را از نظر صرفی به هفت نوع تقسیم می کنند: اسم، صفت، ضمیر، فعل، قید، حرف، صوت یا شبه جمله.

از نظر نحوی نیز فعل یکی از ارکان جمله و در حقیقت، رکن اصلی جمله است، زیرا با توجه به آن، ما انواع جمله ها را تعیین و نامگذاری می کنیم. فعل شناسنامه جمله است و در محور یا رابطه همنشینی syntagmatic relationship عمده ترین نقش را دارد و بر اساس آن اجزای جمله و رابطه آنها را تعیین میکنیم . (خیامپور، عبدالرسول ، ۱۳۷۳) .

- ویژگیها و اقسام فعل

مهمترین ویژگیهای یک فعل عبارت‌اند از:

۱. زمان، که بر این اساس فعل به سه گروه گذشته (ماضی)، اکنون (مضارع) و آینده مستقبل تقسیم می شود .
۲. شخص و شمار، که دربرگیرنده: اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد و جمع است .
۳. گذر؛ یعنی لازم یا متعدی بودن فعل. با توجه به این ویژگی سه گونه فعل داریم :افعال لازم (ناگذر)، افعال متعدی (گذرا) و افعال دو وجهی که در جمله ای ممکن است لازم و در جمله ای دیگر متعدی باشند. البتّه، موضوع لازم و متعدی محل بحث و اختلاف است که در این مجال نمی گنجد .
۴. معلوم و مجهول که با توجه به نهاد فعل مشخص می شود
۵. وجه فعل؛ این ویژگی نوع وقوع فعل را مشخص می کند: حتمی یا قطعی بودن وقوع آن، شرطی یا محتمل بودن فعل،و یا امری بودن آن که بر این مبنا، فعل در وجه اخباری، التزامی یا امری قرار می‌گیرد .

- ساخت فعل

یکی از اساسی ترین و مهمترین تقسیم بندیها در باب فعل، تقسیم بندی بر پایه ظاهر ساختمان یا اجزای تشکیل دهنده فعل است. بر این مبنا، تقسیمات متعددی صورت گرفته است. دستور نویسان فعل را دست کم به دو بخش ساده و مرکب تقسیم کرده اند. البته، برخی به سه نوع و برخی به اقسام بیشتر هم قائلند. بیشترین اختلاف نظر و مباحث گوناگون در باره فعل در همین بحث ساخت ظاهری فعل است . (فرشید ورد، خسرو. ۱۳۸۴)

- عبارت فعلی

عبارت فعلی یکی از تقسیمات فعل است که در دهه های اخیر در دستور زبان فارسی مطرح و مباحث فراوانی را بهمراه داشته است و مخالفان و موافقان را به دنبال دارد.در این قسمت با نگاهی به آرای صاحب نظران در باب تقسیم فعل از نظر ساخت، تاریخچه نامگذاری عبارت فعلی، انواع آن و موضوعهای دیگر در باره عبارت فعلی، را بررسی می کنیم .

تقسیم فعل بر مبنای ساخت آن :همانگونه که ذکر شد، یکی از مهمترین تقسیم بندیها در باب فعل، تقسیم بندی بر مبنای ساختمان فعل است که محل بحث و اختلاف نظر بوده و هست، زیرا هم در معیارها (بویژه در فعل مرکب) و هم در مصداقها اختلاف نظر وجود دارد. بر این اساس (ساختمان)، دستور نویسان، تقسیماتی را برای فعل قائل شده اند که در اینجا نظر دستور

نویسانی را که در چند دهه اخیر، بیشتر مورد توجه بوده و کتابهای آنها در مقاطع مختلف بیشتر تدریس شده است، می آوریم. (وحیدیان کامیار، تقی. ۱۳۸۶)

- **انواع فعل از نظر ساختمان**

الف. فعل ساده :

فعلی است که بن مضارع آن یک تکواژ باشد (یک جزئی باشد) مانند : رفت ، گرفت، خریده است ، شنیدم ، گفته باشد ، خوانده بود ، داشت می نوشت ، خواهد رفت ، دارد می خواند

ب. فعل پیشوندی:

فعل پیشوندی فعلی است که با اضافه شدن « وند » به فعل های ساده ساخته می شود؛ در واقع این فعل با افزوده شدن یک تکواژ بی معنی به یک تکواژ معنادار ساخته می شود (۱۳۷۳) .

اگر پیش از فعل ساده تکواژهای «بر، در، باز، فرو، فرا، وا و ...» بیایند «فعل پیشوندی» می‌سازند.

گاهی این پیشوندها در معنای فعل ساده تأثیر می‌گذارند و فعلی با معنای جدید می‌سازند؛ مثل: افتادن و برافتادن یا انداختن و برانداختن. امّا گاهی هیچ معنای تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزایند؛ مثل: شمردن و برشمردن، افراشتن و برافراشتن که – اگر چه از نظر تاریخی بار معنایی جدیدی به فعل می‌افزوده‌اند – امروزه تأثیری ندارند؛ یعنی فعل ساده و پیشوندی آن‌ها یک معنا می‌دهد. امروزه دیگر پیشوندهای فعلی، زایا نیستند؛ یعنی فقط با فعل‌هایی به کار می‌روند که قبلاً به کار می‌رفته‌اند. برخی از فعل‌های پیشوندی امروزه به شکل ساده کاربرد ندارند: برخاستن (ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۶۹).

فعل‌های پیشوندی با پیشوند «بر»: برگرفتن، برافتادن، برخاستن، برداشتن، برآشفتن، برآوردن، برگرداندن، برانگیختن، برچیدن.

با پیشوند «در»: دریافتن، درنوردیدن، درآمدن، دررفتن، درگذشتن، درگرفتن، درماندن، درافتادن، درخواستن، درآوردن، دربردن.

با پیشوند «باز»: بازگشتن، بازیافتن، بازداشتن، بازماندن، بازآوردن، بازگرداندن، بازگرفتن، بازآمدن، بازفرستادن.

با پیشوند « فرو»: فرورفتن، فروکردن، فرودادن، فروبردن، فروپاشیدن، فروماندن.

با پیشوند «وا»: واگذاشتن، واداشتن، واخوردن، واخواستن، وارفتن، وادادن.

با پیشوند «ور»: وررفتن، ورآمدن، ورافتادن.

با پیشوند «فرا»:فراگرفتن، فراخواندن.

با پیشوند «پس»: پس‌دادن، پس‌گرفتن، پس‌افتادن.

نکته: کوچک ترین واحد معنادار زبان را تکواژ می نامند که گاه معنای مستقلی دارد و به صورت جداگانه به کار می رود مانند: کتاب، جعبه، مدرسه و گاهی معنای مستقلی ندارد و باید با اسم دیگری ترکیب شود مانند : بان در پاسبان و یا « ی » که وقتی با نام یک شهر می آید به معنای اهل آن شهر است مانند : مشهدی اهل مشهد

نکته : « وند » تکواژی است که معنای مستقل و کاربرد مستقل ندارد و تنها در ساختمان فعل و یا واژه های مشتق به کار می رود؛ وندها از نظر کاربرد دو دسته اند : ۱- صرفی مانند نشانه های جمع، تر و ترین، ی نکره ۲ – اشتقاقی مانند بان در پاسبان

- **فعل مرکب**

فعلی است که از دو یا چند کلمه ساخته شده است و این کلمات روی هم رفته، نقش یک فعل را بازی می‌کنند و با هم به عنوان یک واحد واژگانی در واژگان اهل زبان ذخیره می‌شوند (شریعت، محمد جواد. ۱۳۷۰).

برای تشخیص فعل مرکب از ساده چند راه وجود دارد که هر یک در جای خود مفید و کارگشا است. قبل از ذکر این شیوه-ها نکته-ای را یادآوری می-کنیم و آن توجه به فعل در زنجیره-ی جمله است. فعل را به طور مجرد و خارج از جمله بررسی نکنیم، چه بسا فعلی در یک جمله ساده باشد و همان فعل در جمله-ی دیگر، در هم نشینی با اجزای متفاوت، مرکب به شمار-آید.

راه تشخیص فعل مرکب از ساده چیست؟

در کتاب‌های زبان فارسی راه‌های تشخیص فعل ساده از مرکب را شامل گسترش پذیری و گرفتن نقش نحوی مطرح کرده‌اند، اما در کنار این دو راه، راه‌های دیگری نیز برای تشخیص آن‌ها وجود دارد (۱۳۷۵).

۱- در جمله-های چهار-جزئی مفعولی- متممی، اگر پیش از فعل اسم یا صفتی باشد که نه مفعول است و نه متمم،قطعاً با جزء فعلی، یک فعل مرکب به شمار-می-آید. مثال:

احمد پول را از من قرض گرفت. نهاد مفعول متمم فعل مرکب

تهمینه نام سهراب را برای پسرش انتخاب کرد. نهاد مفعول متمم فعل مرکب

سارق پول-ها را از بانک سرقت نمود. فعل مرکب

۲- در جمله-های چهار جزئی متمم – مسندی یا مفعولی – مسندی

اگر جزء غیرصرفی (پایه) نقش متمم یا مسند نداشته-باشد، حتماً جزئی از فعل مرکب است:

مردم از پوریای-ولی به عنـــــوان پهلوان نام می-بردند.

نهاد متمم گروه حرف اضافه مسند فعل مرکب

من او را عاقل گمان کرده-بودم.

نهاد مفعول مسند فعل مرکب

۳- عبارت-های کنایی دارای فعل- که اجزای آن امروزه تک تک معنای خاصی دارد که با معنای کل عبارت کاملاً متفاوت است- همیشه فعل مرکب هستند.

او دست به عصا راه می-رود (= احتیاط می-کند)

نهاد فعل مرکب جمله-ی دو جزئی است.

او به من فخر می-فروشد. (=ناز می-کند یا غرور دارد) (نهاد متمم فعل مرکب)

- **ساختمان فعل در کتابهای دستور زبان فارسی**

ساختمان فعل در دستورهای زبان فارسی به شکلها و گونه های مختلف است و این نشانگر این است که مبنای علمی در این نوع تقسیمبندی مورد توجه نبوده است (خیامپور، عبدالرسول. ۱۳۷۳). ظاهراً در ساختمان فعل همانند دیگر مباحث دستوری اغلب دستورها روش تقلید را بجای تحقیق ترجیح می‌دهند و به اختصار به نظر دستور نویسان در این باره اشاره میشود .دستور پنج استاد خیامپور به دو نوع ساختمان فعل معتقد است:

۱ .ساده ۲ .مرکب که جزء دوم خود به پیشاوندی و اسمی تقسیم شده است

- دستور خانلری

خانلری در دستور زبان فارسی، ساختمان فعل را به ساده، پیشاوندی، مرکب تقسیم میکند (ناتل خانلری، پرویز ،۱۳۶۹) . وی در تاریخ زبان فارسی ساختمان فعل را متفاوت تر از دستور تقسیم، و آن را به ساده، پیشوندی، مرکب، پیشوندی مرکب، عبارت فعلی تقسیم میکند

- دستور امروز ارژنگ

در دستور امروز، نویسنده ساختمان فعل را چهار نوع می‌داند که عبارت است از: ساده، پیشوندی، مرکب، گروهی (ارژنگ، غلامرضا ،۱۳۷۸) .

- دستور مفصل فرشیدورد

ساختمان فعل را به بسیط و غیربسیط، و فعل غیر بسیط را نیز به پیشاوندی و مرکب تقسیم میکند. در تقسیم بندی فرشیدورد نیاز با بسیط ساده و پیشوندی و مرکب روبه رو هستیم . (فرشید ورد، خسرو ،۱۳۸۴) .

- دستور انوری و گیوی

انوری و گیوی ساختمان فعل فارسی را به شش نوع تقسیم می کنند:

۱ .ساده ۲. پیشوندی ۳ .مرکب ۴ .پیشوندی مرکب ۵ .عبارتهای فعلی ۶ .فعلهای ناگذر یک شخصه (انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن ،۱۳۸۵).

- ساختمان فعل وانواع آن در شعر نادر نادر پور

ساختمان فعل در زبان فارسی دو نوع است: ۱. ساده ۲. مرکب
فعل ساده ساختمان فعلی است که در عنصر اصلی آن تنها یک تکواژ آزاد به کار رفته باشد؛ مانند گفت، دیده باشد، آمده است، می روم، شنیده بوده است .

در این فعلها یک تکواژآزاد در عنصر اصلی به کار رفته و آنها عبارت است از :(گفت، دید، آمد، رو، شنید). قابل ذکر است که هر عنصر اصلی فعل ممکن است عناصر شخصی، نمود، وجه، پیبند مفعولی، سببی،و کمکی داشته باشد.
فعل: دراهمیت جنبهٔ باستانگرایانهٔ فعل همین بس که عبارتهای فاقد فعلهایی با ساختمان کهن، هرچند ممکن است واژگان و ساختاری سنگینی داشته باشند، لیکن کمترقادرند، سیمای آرکائیستی خود را به تماشا نهند (علیپور،).
زلزله ای که خانه را لرزاند گفتن نتوان که با دلم چون کرد (نادرپور، .
شاعربا جابجایی اجزای فعل نتوان گفتن، سعی دارد فضایی آرکائیک ایجاد کند.
دربستهدار بر شب فرجام) ۰
استفاده ازافعالی با پیشوند «فرو» یکی از روش‌هایی است که نادرپور برای آرکائیک کردن فعل از آن بهره جسته است.
نفرین باد، نیزهٔ او را فروشکست (همان:).
خط که تا پیامی، به جانان، ز پای آنان، فروستانم (همان:).
دیگری راه که نادرپور برای خلق اثر آرکائیستی برمیگزیند، استفاده از افعالی است که در زبان گذشته کاربرد داشته و امروزه رواج ندارد.
هراسیدن: در انزوای خود نهراسیم.
سودن: از فخر شعر، سر به فلک سودیم.
سپوزیدن: البرز در سیاهی شب می‌سپوزیدند.
یارستن: پوزش گناهان، را غیر از این نیارم گفت.
راه بردن: در معنای رسیدن: من چرا نبردم ره، خبر به شام نادانی.
شعرهای خوب نادر پور به قدری زیادند که اگر تفألی هم بزنیم باز مغبون نخواهیم شد :
.... هر که آمد بار خود را بست و رفت
ما همان بد بخت و خوار و بی نصیب
ز آن چه حاصل ، جز دروغ و جز فریب ؟
آنها عنصرهای غیر اصلی فعل است و تکواژ آزاد به شمار نمی آید .مرکب ساختمان فعلی است که در عنصر اصلی آن بیش از یک تکواژ آزاد به کار رفته باشد.
این محبسی که زندگی اش خوانند
هرگز مرا توان رهایی نیست
دل بر امید مرگ چه می بندم
دیگر مرا ز مرگ، جدایی نیست
مرگ است، مرگ
تیره ی جانسوز است
این زندگی که می گذرد آرام
این شام ها که می کشدم تا صبح
وین بام ها که می کشدم تا شام
مرگ است، مرگ تیره ی جانسوز است
این لحظه های مستی و هشیاری
این شام ها که می گذرد در خواب
و آن روز ها که رفت به بیداری
تا چند، ای امید عبث، تا
چند

دل برگذشت روز و شبان بستن؟
با این دو دزد حیله گر هستی
پیمان مهر بستن و بگسستن؟
تا کی برآید از دل تاریکی
چشمان روشنی زده ی خورشید؟
تا کی به بزم شامگهان خندد

در این صورت فعل مرکب دو جزء خواهد داشت: جزء نخست که یک یا چند مقوله دستوری است همراه خوانده می‌شود و به جزء دوم آن، که عنصراصلی فعل است، همکرد گفته میشود. از ترکیب همراه و همکرد فعل مرکب ساخته می شود . همراه های فعل هیچ نقش نحوی ندارد و با تلفیق همکرد فعل وبا داشتن معنای واحد فعل مرکب به شمار میرود .

- **اقسام فعل مرکب و کاربرد آن در شعر نادر پور**

فعل مرکب به اقسام زیر تقسیم میشود :

۱. فعل مرکب حرفی ۲. فعل مرکب اسمی ۳. فعل مرکب صفتی ۴. فعل مرکب قیدی ۵. فعل مرکب ضمیری یا ضمیردار ۶. فعل مرکب صوتی ۷. فعل مرکب ستاکی ۸. فعل مرکب آمیخته فعل مرکب حرفی هرگاه همراه فعل مرکب حرف باشد، آن را فعل مرکب حرفی می خوانیم . این فعال مرکب به دوره های نخستین زبان فارسی مربوط است و امروزه را یایی ندارد و دایره بستهای دارد. همراههای حرفی در زبان فارسی نیز شمار محدودی دارد که مهمترین آنه عبارت است از: (در، بر، با، ور، وا).

نکته قابل ذکر اینکه برخی (فرا و فرو و باز) را نیاز همانند (در، بر) و همانندهای آن قرار داده اند ولی این درست نیست ؛ زیرا این سه، حرف به شمار نمیآید بلکه اسم و قید هستند .

نمونه هایی از فعل مرکب حرفی: ور رفت، در رفت ، درگذشت ، ورشکست .

فعل مرکب اسمی هرگاه همراه فعل مرکبی اسم باشد، آن را فعل مرکب اسمی می خوانیم . فعل مرکب اسمی پربسامدترین فعل مرکب در زبان فارسی است و واژه های قرضی عربی گاه درآن زبان مصدر و در فارسی اسم به شمار میآید در ساخت این فعل سهم بسزایی دارد. به عبارت دیگر این ترکیب فعلی در دایره باز زبانی قرار می‌گیرد و مزیت‌های فراوانی دارد ؛ مانند صحبت کرد، آتش زد، جوش داد، عشق ورزید، معامله کرد .فعل مرکب صفتی چنانچه همراه فعل مرکبی از مقوله صفت باشد ، این ساخت را فعل مرکب صفتی میخوانیم.

این ترکیب در زبان فارسی در دایره نیمه باز قرار میگیرد وگستردگی فعل مرکب حرفی را ندارد؛ مانند عریان کرد، پراکنده کرد، سست کرد، آواره کرد، مغلوب کرد، خوار کرد، کوچک کرد، پاک کرد، بلند شد .

فعل مرکب قیدی هرگاه همراه فعل مرکبی قید باشد، این ساخت را فعل مرکب قیدی می خوانیم. شمار این نوع ساخت نیز در زبان فارسی زیاد نیست و زایایی چندانی ندارد؛ مانند بالابرد (عزیز و گرامی کرد(بیرون کرد)راندن و اخراج کردن(عقب راند، پیش رفت، پاس رفت ، پس گرفت، کم شد، بیرون آورد وغیره .

فعل مرکب ضمیری یا ضمیردار گاه همراه فعل مرکب ضمیر است این ساخت، فعل مرکب ضمیری خوانده می شود .ضمیرهای زبان فارسی در دایره بسته قرار میگیرد به همین جهت شمار فعلهای مرکب ضمیردار در زبان فارسی بسیار محدود و قابل شمارش اند. و این مقدار نیز به دوره اخیر مربوط است. مانند: کسی شد، ، هیچ شد فعل مرکب صوتی فعل مرکبی که همراه آن صوت باشد، آن را فعل مرکب صوتی میخوانیم.

می و خواهد از خواب کودکی بیدار شود
با خویش می‌ستیزم کای سالخورده مرد!
پس کی ز خواب خردی بیدار میشوی؟

- **فعل مرکب ستاکی**

هرگاه همراه فعل مرکبی، ساتاک ماضی یا مضارع باشد ، آن را فعل مرکب ستاکی می‌خوانیم. فعل مرکب ستاکی در زبان فارسی در دایره نیمه باز قرار دارد؛ زیرا ستاکه در جایگاه اسمی به کار میرود و ساخت فعل مرکب اسامی نیز در زبان فارسی زیاد است؛ مانند (جَست زد، شکست داد، گذشت کرد، دید زد، کشت کرد، تاب داد، رقص کرد، جنگ کرد (انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۵).

فعل مرکب آمیخته هرگاه همراه فعل مرکبی از چند مقوله دستوری تشکیل شده باشد ، این ساخت با همکرد فعل، فعلی می‌سازد که آن را فعل مرکب آمیخته می خوانیم. در زبان فارسی امروز این ساخت زیاد است و این ترکیبها مفهوم کنایی دارد.

- **ساختمان عبارتهای فعلی و فعل گروهی**

ساختمان عبارتهای فعلی و فعل گروهی، که در دستورها بدون انطباق با دستگاه واژه سازی زبان فارسی یاد شده است در این ساخت قرار میگیرد؛ مانند در میان نهادن، به نظر رسیدن، از سرباز کردن، از پا افتادن، به خود آمدن، هوای کسی را داشتن، به باد فنا دادن، چشم کسی دوردیدن و غیره . (ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۱)

- **ساختمان گروه فعلی**

گروه به آن واحد زبان فارسی گفته می شود که از یـک کلمه یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند بکار می رود . گروه های زبان فارسی به سه نوع تقسیم می شود : گروه اسمی ، گروه فعلی ، گروه قیدی .

گروه فعلی مجموعه یـک یا چند واحد نحوی کوچکتر است و عنصر اصلی آن را فعل تشکیل می دهد و در جایـگاه گزاره قرار می گیرد . در گروه فعلی ممکن است به همراه فعل اصلی مانند، رفت و آمد ... در گروه فعلی ، مسند و متمم و گروه اسمی و مفعول جای می گیرند. (باطنی، محمدرضا. ۱۳۷۳)

- **عنصرهای ساختمانی گروه فعلی**

گروه فعلی از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است و همواره در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند ، جایـگاه اسناد را اشغال می کند ، بزرگترین گروه فعلی فارسی از شش عنصر ترکیب شده است .

مانند

۱. نه باید برداشته شده باشد ۲. نه باید بر گرداند شده باشد

شش عنصر ساختمانی گروه فعلی عبارتند از :

نام عنصر	علامت اختصاری
نه ـ عنصر سازندهء منفی	ن
باید ـ افعال ناقص	ق
برـ عنصر غیر فعلی	غ
داشته ، گردانده ـ فعل واژگانی	ف
شده ـ عنصر سازندهء مجهول	ل
باشد ـ عنصر سازندهء حالت	

- **عبارت فعلی و گروه فعلی در شعر نادر پور**

در زبان فارسی، فعل از جهات گوناگون تقسیم میشود. تقسیم بندی بر مبنای ساخت و تعداد اجـزای تـشکیل دهنده، یکی از مهمترین اقسام فعل است. دستور نویسان در این باره دست کم به دو گونـهٔ فعـل سـاده و فعـل مرکب قائلند. برخی نیز اقسام بیشتری برای فعل برشمرده اند. عبارت فعلی گونهای از فعل بر مبنای سـاخت آن است که دست کم از سه جزء تشکیل میشود و معنی واحدی دارد. در چند دهه اخیر این مجموعـه فعلـی، در برخی از دستورها عبارت فعلی نامیده شده، ام برخی آن را انکار یا در نامگذاری آن سکوت کرده اند .در این پژوهش، پس از بررسی آرای صاحب نظران در باره تقسیم فعل، به تاریخچه نامگذاری عبـارت فعلـی، سابقه آن در متون قدیم، ساخت و انـواع عبارت فعلی، کاربردهای گوناگون آن و نیز تـشابه و تفـاوت عبـارت فعلی با متمم پرداخته میشود .(۱۳۷۹).

- **تحلیل ساختارهای نحوی فعل شعر نادرپور**

زبان فارسی ازحیث قابلیّتهای نحوی در شمار زبانهای آزاد است. فعل، مهمّترین عنصر در جمله های فارسی است.

جمله در زبان فارسی باتوجّه به ظرفیّتهای معنایی افعال و اجزای سازنده، به سه نوعِ دوجزئی، سه جزئی و چهارجزئی تقسیم میشود. نوع دوم و سوم، خود اقسامی دارند .از ضرب حالتهای همنشینی عناصر دستوری اصلی در هریک از موارد مذکور، ساختار نحوی حاصل میشود. در حقیقت، عامل اصلی تنوّع ساختارهای نحوی، معنای نهفته در ذهن شاعر است و در سطح زبان، عناصر نحوی به سبب ارزشهای بالغی با حرکت از جایگاه عادی، ساختی نو پدید میآورند و به تبعِ تقدیم یک عنصر نحوی، تأخیرِ عنصری دیگر نیز رخ میدهد .فعل که در انتهای ساختار پایه واقع شده است، اگر در ابتدای جمله قرارگیرد، برجسته ترین حالت نحوی رخ میدهد. پس از آن، دو عنصر مفعول و مسند هستند که چون بین نهاد و فعل واقع میشوند، ازنظر بررسی ارزش ادبیِ بسامد تقدیم و تأخیر با هم برابرند؛ بنابراین ازحیث اهمّیّت و ترتیب بسامد به موارد تقدیم فعل و سپس مسند و مفعول پرداخته میشود. پس از این، معنای شکل گرفته در ذهن شاعر و تأثیر این مفاهیم در الفاظ و به تَبَع آن، هریک از ساختارهای نحوی در چارچوب نظریّهٔ بنیادی تحقیق، بررسی شده است. مبنای تقسیم بندی انواع جمله ازحیث اجزای تشکیل دهندهٔ آن، کتاب دستور زبان فارسی ۱۳۸۰ تألیف وحیدیان کامیار و غالمرضا عمرانی است تقدیم فعل تقدیم فعل که عنصر اصلی جمله ازحیث نحوی است، بر سرعت انتقال مفهوم اندیشیدهٔ شاعر میافزاید. وقتی فعل مقدّم میشود، نشانهٔ گرایش ذهن شاعر به پرهیز از ایجاد دورخیز نحوی و معنایی است؛ یعنی آنچه در ذهن شاعر در مرتبهٔ نخست چیدمان معنایی و سپس نحوی واقع شده است، کنش)فعل(و درنتیجه انتقال مرکز ثقل معنایی جمله به ابتدای آن است (نـگاه کنید ،۱۳۷۵) .

یگانگی با طبیعت، طرح غالب معنایی در این شعر است. ذهن کنشگر شاعر به دستکاری جهان و به تعاقب آن، به دستکاری نحو زبان میپردازد

دَوَم در بیشه‌زاران چـون مـه سبز وزم در کوهسـاران چـون دم بـاد بلغـــــزم در نـشیب درّهٔ ژرف بـه بـوی صبح چون خورشید

روم پای تهی در کشتزاران بنوشم عطر جنگلهای خاموش

سُـــرایم با غـریـــو آبشـــاران شبانگـــاهان ســـرودی آسمانـــی

نهم دل بـــر طنیـــن نغمـهٔ خویش چـــو لغـــزد در سکـــوت جاودانی

شـــوم مهتـاب و پـــرگیـــرم شبانگاه بـــر آ دریـــای ژرف آسمان رنـــگ

در شب بیمارغلبهٔ مفهوم لحظهشماری در اندیشهٔ شاعر موجب تقدیم و تکرار فعل «شمردم» شده است. در شعر شاعر در دل ظلمت شب دیوی را میبیند که به او خیره شده است؛ ترس و دلهره، اندیشه و معنایی است مترتّبِ الفاظ ازآنجاکه مرکزیّت اصلی انتقال پیام و انتقال معنا در فعل جمله است، شاعر با بسامد زیادِ تقدیم فعل می‌کوشد مخاطب را باشتاب و بیدرنگ از حال اضطراب و وحشتزدگی خود باخبر کند؛ بنابراین، ساخت معنا در ذهن شاعر به دلیل ترس درهم ریخته و سپس در ساخت زبانی نیز تأثیر کرده است. در رقص اموات نیز الفاظ تابع مفهوم هولناکی و تاریکی و سکوت و صدای دم به دم جغد هستند؛ ازاینرو چیدمان نحوی کلام به تقدیم فعلها میل کرده و فضاسازی موردنظر شاعر را که إخبار شتابزده و دل هرآمیز است، بهتر نشان میدهد .

ازجمله عناصری که بسامد تقدیم فعل در شعر نادرپور را افزایش داده، کاربرد فعلهای مشتق از مصدر دیدن است. نادرپور شاعری بااستعداد و صاحب قریحه‌ای خاص برای درک رنگ و طنین و عطرهاست و نگاه تیزبینی به رنگ و جان و تیرگی در عناصر طبیعت دارد.

همین ویژگی نشان دهنده توجّه نادرپور به سبک نیما است ؛ ازاینرو بسامد افعال مشتق از دیدن در شعر او، بیانگر همین کنش فعّال بصری است. این کنش فعّال بصری تقدیم فعلهایی نظیر دیدم، میبینمت، بینم، دیدیم، ببین و دیدی را در شعرهای سرگذشت در چشم دیگری ،بر گور بوسه ها شهادت، آیینهای بر سنگ و عنکبوت و اندیشه موجب شده است .

- **نتیجه گیری**

نظر به ساخت فعل و ساختمان گروه فعلی و تعداد اجزای تشکیل دهنده، عبارت فعلی، گونه‌ای مستقل از فعل است که دست کم از سه جزء تشکیل میشود و مجموع اجزای آن یک معنی واحد دارد. عبارتهای فعلی اغلب معادل یک فعل ساده یا یک فعل مرکّبند، اما تعدادی از آنها فقط به شکل عبارت فعلی کاربرد دارند. با توجه به نمونه ها، عبارتهای فعلی با فعل آمدن یا آوردن بیشترین تعداد را دارد و پس از آن با فعلهای افتادن یا انداختن، رسیدن یا رساندن و زدن، عبارتهای فعلی ساخته
شده است. از حروف اضافه نیز حرف "به" بیشترین کاربرد را در ساخت عبارت فعلی دارد. و پس از آن حرف اضافه " از " کاربرد فراوان دارد.

عبارت فعلی معنی کنایی و مجازی دارد و گاهی عباراتی زیبا و ادبی و تصویری در بین آنها دیده می شود. تعدادی از آنها هم بیشتر در زبان محاوره کاربرد دارد. در مجموع، یکی از گونه های پر کاربرد فعل در زبان فارسی، بویژه در دوره معاصر است و به دلایلی چون کمی مطالعه، افزایش متنهای نوشتاری در حوزه‌های گوناگون وتکلّفهای کلامی، کاربرد آن در زبان امروزه، بویژه در گفتار بیشتر از گذشته، و بیش از کاربرد افعال ساده است.

منابع

– ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۱). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
– ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی امروز، تهران: نشر قطره، چاپ دوم.
– انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی ۲، ویرایش سوم، تهران: انتشارات فاطمی.
– باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، تهران: امیر کبیر، چاپ ششم.
–ـــــــــــــ (۱۳۷۰). نگاهی تازه به دستور زبان، تهران: انتشارات آگاه.
۰– خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی، تهران: کتابفروشی تهران، چاپ نهم.
– شریعت، محمد جواد. (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ چهارم.
–فرشید ورد، خسرو. (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم.
– ـــــــــــــ (۱۳۷۵). گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.
ـ مجموعه آثار نادر نادر پور ، انتشارات مروارید .
– مهیار، محمد. (۱۳۷۶). فرهنگ دستوری، تهران: نشر میترا.
– ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۹). تاریخ زبان فارسی، (ج۲)، تهران: نشر نو.
چاپ اول.
– ـــــــــــــ (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات توس، چاپ سیزدهم
– وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی (با همکاری غلامرضا عمرانی)، تهران: انتشارات سمت، چاپ

آرایه مراعات نظیر در اشعار صائب تبریزی

نازک قاسم محمد ،
گروه زبان فارسی، دانشکده زبان ها، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق

چکیده
تناسب میان اجزای کلام یکی از شرایط مهمی است که در هر اثر ادبی باید رعایت شود. در واقع می‌توان گفت که اگر چنین تناسبی وجود نداشته باشد، سخن جنبه ادبی خود را نخواهد داشت و افزون بر این، تناسب نیز زمانی مؤثر است که تصویر آفرین باشد در غیر این صورت آرایه ی مراعات نظیر شکل نمی گیرد و به تبع آن دیگر آرایه ها فعال نمی شوند. صائب تبریزی شاعری مبدع و مضمون آفرین است و دارای شخصیت متمایزی میان شاعران است. در اغلب اشعار او، کلمات یک بیت الفت و ارتباط و تناسبی دارند که ممکن است علیرغم افاده معنی اصلی، از نظر بستگی و ارتباطی که با موضوعات دیگر دارند معانی متعددی به خاطر خواننده تداعی کنند، و یا اجتماع آنها ایجاد ارایه‌ی در شعر کند. آرایه مراعات نظیر که در زمره این شیوه از آرایه‌ها قرار می‌گیرد، در اشعار صائب بسامد فراوانی دارد. صائب در لابه لای اشعارش، بیش از هر آرایه دیگری از مراعات نظیر استفاده نموده است. با این وجود او، از شیوهء قدیم پیروی نمی کرده بلکه آن را به سبکی زیبا و خاص خود عرضه می کرده که در آن خلاقیت قابل توجهی از خود نشان داده است. از خلال بررسی این ویژگی درمی یابیم که صائب از مهارت آرایه مراعات نظیر در شعر خود بهره فراوان برده است. پژوهش حاضر با نشان دادن اهمیت آرایه "مراعات نظیر" به شیوهء تحلیلی- توصیفی، ابتدا به اهمیت و ارزش هنری این آرایه در ادبیات فارسی پرداخته و سپس وجه تمایز آن را با آرایه‌های دیگر مانند تشبیه، استعاره، مجاز وتمثیل، بیان کرده است.

کلید واژه ها: شعر، مراعات نظیر، تناسب واژگانی، صائب تبریزی.

- پیش‌درآمد

هنگامی که شاعر یا نویسنده در شعر یا نثر خود از واژه‌هایی استفاده می‌کند که از نظر معنا با یکدیگر مرتبط هستند و تناسب معنایی دارند، اهل ادب می‌گویند که او از آرایه مراعات نظیر بهره برده است. به عبارت دیگر، مراعات نظیر به معنای استفاده از واژه‌هایی است که در مفهوم با یکدیگر سازگاری دارند. وقتی که چند کلمه زیر مجموعه یک بخش، در کنار یکدیگر در جمله یا شعر قرار می‌گیرند، مراعات نظیر ایجاد می‌کنند. همچنین می‌توان گفت که مراعات نظیر آرایه‌ای است که به تکاپوی ذهن در جست وجوی هر نوع تناسب منجر می‌شود. این آرایه بیش از سایر آرایه‌های دیگر در شعر فارسی بکار رفته است.

صائب در شعر خود بیش از هر آرایه ادبی از مراعات نظیر بهره برده است. او در بکارگیری آرایه‌های ادبی از روش های قدیمی پیروی نمی کرد بلکه آنها را به سبک خود و با خلاقیت فراوان ارائه می کرد، و کلماتی را که از نظر معنا ومفهوم با یکدیگر از نظر جنس، نوع، مکان، زمان و... سازگاری دراند را در صورت‌های مختلف، عرضه می‌کرد.

- آرایه‌های معنوی

در ادب فارسی، آرایه‌های معنوی یکی از عناصر مهم برای ساختار متن ادبی، به وبژه در متون شعری بشمار می‌آیند، وهمیشه توجه خاصی به آن‌ها شده‌است. به این دلیل، نویسندگان وشاعران از گذشته تا به امروز سعی کرده‌اند تا سخن خود را موافق طبع خواننده عرضه دارند ودر شـــــعر خـــــود از آرایه‌های معنوی بهره ببرند. « آرایهٔ درونی یا صناعت معنوی آرایه‌ای است که از معنا در واژه برآید وبر آن استوار شده باشد؛ به گونه‌ای که اگر ریخت واژه دیگرگون شود ومعنا بر جای بماند، آرایه از میان نرود»(کزازی، ۱۳۷۳: ۹۶). از این رو بررسی وتحلیل این آرایه‌ها در سروده‌های شاعران بزرگ پارسی اهمیت بسیار دارد.

در بخش معنوی علم بدیع، سخن از آرایه‌هایی است که موجب تخیل ودر نتیجه ساخت شعر می‌شوند. وبر خلاف آرایه‌های لفظی علم بدیع، در ایجاد نظم وتوازن موسیقایی نقشی مهمی ندارند. اما عواملی که موسیقی معنوی را در شعر ونثر ایجاد می‌کنند، آرایه‌های معنوی هستند. در واقع هر گونـه هماهنگی، تناسب ورابطه‌ای که در معنای کلام احساس می‌شود، موسیقی معنوی است. و« موسیقی معنوی، که اساس درک زیبایی در این گروه آرایه‌ها (گروه معنایی) است، از تقابل یا تضاد وهر نوع تناظری که در مفاهیم باشد ایجاد می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۰۷). در بدیع معنوی، مفاهیم ذهنی واحساسات عاطفی که در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند، مطرح می‌شود، اما وجود روابط متعددی در شعر به معنای وجود آرایه‌های معنوی است که با توجه به دیدگاه شفیعی کدکنی، موسیقی در عرصهٔ معنا است.

این آرایه‌ها بر درونهٔ زبان عمل می کنند و آنچه را که از درونهٔ زبان (پیام ومفاهیم وعواطف) در متون ادبی دربافت می شود را می‌آرایند تا تأثیری بیشتر بر مخاطب داشته باشد. مخاطب هنگام مواجهه با متون که دارای این آرایه ها هستند لذتی مضاعف می‌یابد وحس زیبایی شناسی‌اش اقناع می شود. بنابراین ساختمان واژگان در این گونه از آرایه ها چندان تأثیری بر ایجاد صنعت ندارد وبا تغییر وجایگزینی واژه‌ای مناسب می توان، این نوع از صنایع را در متن حفظ کرد. یکی از شاعرانی که توانسته است از آرایه‌های معنوی در اشعارش استفاده کند ومضامین تازه وترکیبات بدیع را خلق کند، صائب تبریزی است(مرتضایی، ۱۳۹۴:۱۳۳).

صائب، از معدود شاعرانی است که برای آفرینش تصویرهای بدیع وخلق تعابیر ومعانی تازه از انواع صور خیال وشیوه‌های دیگری چون تلمیح، ایهام، تشخیص و... بهره گرفته است تا بتواند از این رهگذر شعر خود را تار وپودی از جنس تازگی ببخشد. در بیشتر اشعار صائب، کلمات یک بیت عموما در الفت وارتباط وتناسبی با یکدیگر قرار دارند که ممکن است، به دلیل افادهٔ معنی اصلی، از نظر بستگی وارتباطی که با موضوعات دیگر دارند معانی متعددی به خاطر خواننده آورند، ویا اجتماع آن‌ها ایجاد صنعتی در شعر کند. از جمله این صناعات می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد :

- **تلمیح**

شمس قیس دربارهٔ تلمیح چنین می گوید: « تلمیح آن است که الفاظ اندک بر معانی بسیار دلالت کند، وچون شاعر چنان سازد که الفاظ اندک او بر معانی بسیار دلالت کند آن را تلمیح خوانند، واین صنعت به نزدیک بلغا پسندیده تر از اطناب است»(رازی، ۱۳۶۰: ۳۷۷).

صائب به طوری عمومی، به دو صورت مختلف از تلمیح استفاده می‌کند. تلمیح مشبه به‌های به صورت مفرد بیشتر در اغراق استفاده می‌شود وباعث روشن تر شدن مفهوم مشبه می‌شود. همچنین، تلمیح مشبه به‌های مرکب به کار برده می‌شود تا تمثیل را در شعر به وجود می‌آورد. او از این روش برای توضیح بهتر مفهوم مشبه را در تشبیهاتش بیان کند. مانند این بیت شعری از صائب:

عشق هیهات است در خلوت شود غافل ز حسن نیست در زندان زلیخا از مه کنعان جدا

(صائب، ج۱، ۱۳۷۴، ۱۰: ۸)

- **ایهام**

ایهام آوردن لفظی دارای دو معنی دور ونزدیک به طوری که شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود(همایی، ۱۳۶۷: ۲۶۹). یعنی هر گاه واژه یا(ترکیبی) که دارای دو معنی است به گونه‌ای در کلام به کـــار رود کـــــه هر دو معنا از آن قابل برداشت باشد، آرایهٔ ایهام شکل می‌گیرد که یکی از آرایه‌های بسیار تأثیرگذار در ادبیات فارسی است. این صنعت با توجه به ویژگی‌هایی که در شعر سبک هندی وجود دارد، از نظر صائب دور نمانده ودر اشعارش نمود فراوان داشته است. مانند این بیت شعری:

هر چند عشق بر یک هواست دایم در هر سر حبابی از شوق او هوایی است

(همان، ج۲، ۲۲۳۴: ۹)

- **حسن تعلیل**

«گاه شاعر در سخن خود برای موضوعی علت ودلیلی ذکر می‌کند، اما علت واقعی وعقلی برای آن موضوع نیست بلکه دلیلی است هنرمندانه که شنونده را قانع می‌سازد ».(ساجدی، ۱۳۸۵: ۱۱۰). دلیل اصلی آن امر این است که شاعر برای مطالبی که بیان می‌کند، دلایل اغراق آمیز و ادبی ارائه می کند، این دلایل خواننده را بخاطر زیبایی هنریش، قانع کند. یکی از آرایه‌های پرکاربرد در شعر صائب است. در این میان افزودن امور روزمره در حسن تعلیل را باید یکی از عناصر نو در ایجاد فضای تخیل در شعر او دانست، تا جایی که درک آن تخیل در مقابل مخاطب، نیازمند دقت فراوان است. مانند این بیت شعری:

صدف به خاک نشسته از گرانباری حباب تاج سر بحر از سبکباری است

(همان، ج۱، ۱۷۶۶: ۸)

- **تشخیص**

این آرایه ادبی را باید در زمرهٔ زیباترین صور خیالی به حساب آورد. شاعر به واسطهٔ کاربست تشخیص، در اشیاء تصرف ذهنی می‌کند وبا مدد جستن از قوهٔ تخیل، موجب حرکت، جنبش وبویایی در تصویر خلق شده می‌شود. بر این اساس، همهٔ پدیده ها در نگاه خالق تشخیص، شنونده، دارای حیات وحرکت هستند(ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). صائب از تشخیص به عنوان یکی از شگردهای مؤثر نوآوری در خلق تصاویر زیبا استفاده کرده است؛ شیوه‌ای که به اشیای پیرامون او جانی تازه می بخشد وروح حرکت ونشاط را در دنیای خاص او می‌دمد. نمونه از تشخیص را می‌توان در این بیت صائب مشاهده کرد:

گرد غربت کندش زنده نهان در ته خاک غم به هر جا که رود از دل غم دیدهٔ ما

(همان، ج۱، ۵۶۱: ۳)

- **حس آمیزی**

حس آمیزی عبارت است از « توسعاتی که در زبان – از رهگذر آمیختن دو حس به یکدیگر- ایجاد می‌شود»(شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸، الف:۱۵). باید گفت حس آمیزی از ویژگی‌های مهم شعر سبک هندی است؛ زیرا این احساس شاعر است که شعر پر سوز وگداز وعاشقانه را پایه گذاری می‌کند. البته حس آمیزی از دیگر ویژگی‌های شعر صائب است که در شعر خود به گونه‌ای تاثیرگذار نمود می-کند. مانند این بیت شعری:

قطع امید از حیات تلخ بر من مشکل است وای بر آن کسی که گردد از شکر زاری جدا

(همان ، ۱۱: ۹)

- **اغراق و غلو**

در تعریف اغراق گفته‌اند: « اسنادی مجازی است که به موجب آن، شاعر، معانی بزرگ را خرد جلوه می‌دهد ومعانی خرد را بزرگ»(سیما داد، ۱۳۸۰: ۴۲). به کمک اغراق می‌توان هر آن چیزی را که توصیف آن مد نظر است، در چشم خواننده، شاخص وبرجسته نمود.

از جمله صنایع دیگری که صائب از آن استفاده کرده، غلو است. او در اشعار خود گاهی برانگیختن مخاطب خود مطلبی را چنان کوچک می‌کند که شخص را در حیرت فرو می‌برد، وگاهی از کاه چنان کوهی می‌سازد که این اقدام خود به تنهایی باعث پایدار شدن موضوع در ذهن خواننده می‌شود. از هنگام شعرش، صائب سعی داشته نگاهی متفاوت نسبت به عالم بیرون ارائه دهد. تلاش وی بر آن بوده تا تحولی در نگرش قبلی شعر ایجاد کند وپیام آور طرز نو باشد.

هنوز می چکد از چهرهء تو آب حیات هنوز سرو قدت در هوای خویشتن است

(همان، ج۱، ۱۷۲۴: ۲)

- **ابداع**

« در لغت به معنی نو آوری وچیز تازه آوردن است ودر اصطلاح آن است که چندین صنعت بدیعی را یکجا بیاورند»(فشارکی، ۱۳۷۹: ۱۳۲). صائب، یکی از شاعران برجسته است که در حوزهٔ خلاقیت بسیار استعداد دارد. او برای بیان مفاهیم خود در یک بیت از صنایع مختلف استفاده می کند. این امر نشان دهنده مهارت واستعداد واقعی او در استفاده از صنایع مختلف است. همچنین قرار دادن صنایع مختلف، به ویژه صنایع معنوی، یکی از عواملی است که باعث پیچیدگی در شعر او می‌شود.

می‌شود جان های روشن تیره از تردامنی در سیه رو کردن آئینه‌ها آب آتش است

(همان، ج۲، ۱۰۰۹: ۹)

- **استفهام انکاری**

در واقع استفهام انکاری گونـــــه‌ای آرایـــــه ادبی است کـــه موضوعی را در قالب پرسشی مطرح می‌کند. بی آنکه صرفا به دنبال پاسخ مشخصی برای پرسش اصلی باشد. برای آغاز یک گفتگو یا جلب توجه شنونده برای آنکه پیام را متوجه شود، به کار می‌رود(ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۱). مانند این بیت از صائب:

کیست از اهل مروت که کند سیرابش بر ســر خار اگــر آبله پایی نرســد

(همان، ج۳، ۳۴۲۶: ۱۶۵۴)

- **مراعات نظیر**

نویسنده کتاب جواهر البلاغه در تعریف مراعات نظیر آورده است: « مُراعاةُ النظیر هی الجمع بین امرین او امور متناسبةٌ لا علی جهةُ التضاد: مراعات نظیر گردـ آوردن دو چیز یا چند چیز متناسب است نه از روی تضاد(یعنی تناسب آنها از جهت تضاد نباشد)»(الهاشمی، ۱۳۸۹: ۲۵۲). همچنین « مراعات نظیر، این است که در سخن واژه هایی را بگنجانند که از جهتی مفهوم آنها نظیر یا متناسب هم باشد، مانند آوردن بسته وبادام وفندق در بیتی»(نوروزی، ۱۳۷۸: ۹۹). این تعریفی است که در بیشتر کتب صنایع ادبی با همین مضمون بیان شده است. اما رادویانی در تعریف مراعات نظیر می نویسد: « چون گوینده جمع کند سخن اندر میان چیزهایی که نظایر یکدیگر باشند به معنی، چون ماه وآفتاب، دریا وکشتی، وآنچه بدین ماند، آن سخن را مراعات النظیر خوانند»(۱۳۸۰: ۷۵). ونیز جلال الدین همایی دربارهٔ این صنعت می نویسد: « مراعات النظیر از لوازم اولیهٔ سخن ادبی است؛ یعنی در مکتب قدیم اصل ادب فارسی، سخن نظم ونثر، وقتی ارزش ادبی پیدا می کند که مابین اجزای کلام، تناسب وتقارب وجود داشته باشد»(۱۳۷۱: ۲۵۹). ولی شمیسا در تعریف این آرایه می گوید: «آن، وقتی است که برخی از واژه های کلام، اجزائی از یک کل باشند واز این جهت بین آن ها ارتباط وتناسب باشد»(۱۳۸۱: ۱۱۴). با ملاحظه دقیق به این تعاریف متعدد، به این نتیجه می رسیم که ماهیت آن ها یکی است؛ تا جایی که می توان به تنسیق آنها طی تعریفی دقیق تر پرداخت. با این حال، به این همه تعاریف باید غرض مراعات نظیر نیز افزوده شود که می‌کوشیم آن را در تعریف تازه جای دهیم. مراعات نظیر عبارت است از: تشکیل رابطه معنایی تناظر بین اجزای کلام برای ایجاد مفهوم ادبی است.

مراعات نظیر آرایه ای مهم است وبرای تشخیص آن باید به معنا ومفهوم کلمات توجه شود. برای دریافت و فهم آن می توان مراحل زیر را انجام داد:

۱. تمام کلماتی را که شباهت معنایی با یکدیگر دارند، جدا کرد.

۲. با بررسی در کلمه ومعنای آن وبا توجه به جایگاه آن کلمه در جمله به معنی مورد نظر شاعر که با دیگر اجزای بیت سازگاری دارد، را یافت.

۳. بررسی کردن این نکته که آیا کلمات مورد نظر از معنایی باهم تناسب دارند؟

صائب با ذهن خلاق خویش به خوبی توانسته که بین واژگان پیوند وتناسب معنایی را بیابد وبا طبع وذوق شاعری آن ها را در هم آمیزد و کلامی خیال انگیز ایجاد کند و حس جمال شناسی خواننده را اقناع کند. او از میان رابطه‌های فراوانی که در برخی اشعارش بکار می‌گیرد، علاوه بر ایجاد معنی ومقصود، حس زیبایی وجمال شناسی خواننده را نیز تحریک می‌کند.

اما تداعی وتناسب وارتباط واژه‌هایی که با هم مراعات نظیر شکل می‌دهند، می‌تواند متعدد باشد. در زیر به نمونه‌هایی از این تداعی وتناسب‌ها اشاره می‌شود:

۱. از لحاظ جنس: گاهی واژه‌هایی که مراعات نظیر می‌سازند از نظر یک نوع یا از یک جنس هستند، مانند این بیت شعری:

به جز عرق که کند گل ز روی یار که دید؟ ستاره ای که بود ز آفتاب روشن تر

(همان، ج۲، ۴۶۹۶: ۲۲۶۶)

مراعات نظیر در این بیت میان واژگان(ستاره وآفتاب) وجود دارد. صائب در این بیت نقیضه‌ای دیگر را در رابطه با علم ومنطق مطرح کرده ومی‌گوید: بر خلاف این که ستاره‌ای روشن‌تر از آفتاب در این جهان وجود ندارد وکسی چنین چیزی ندیده است، ولی در یک مورد می‌توان ستاره‌ای را دید که از آفتاب آشکارتر وبرجسته‌تر است. وآن قطره های عرق شرمی است که بر روی معشوق هنگام مواجهه با

عاشق ظاهر وآشکار می‌شود. در واقع صائب قطره‌های عرق بر روی صورت معشوق را (از لحاظ درخشندگی) به ستاره نورانی در آسمان تشبیه کرده است. درست است که چهره ی معشوق زیباروی مانند آفتابی می‌درخشد وزیباست؛ ولی زیبایی وروشنایی وبرجستگی عرق شرمی که بر روی این چهره می‌نشیند، بیشتر ودو چندان است وبر زیبایی چهره‌ی معشوق می‌افزاید. وهمچنین این بیت:

گوشه گیری می‌کند روشن دل تاریک را حاصل بیهوده گردیها غبار کلفت است

(همان، ۹۶۳: ۴۸۸)

۲. از لحاظ نوع: هرگاه واژه‌هایی که مراعات نظیر می‌سازند اعضا واجزای یک مجموعه باشند، مانند این بیت شعری:

آید به چار موجه دریای حسن تو ارزد به خود چو کشتی بی لنگر آینه

(همان، ج۲، ۱۴۵۸: ۲۶۷)

در بیت بالا مراعات نظیر میان واژه‌های (دریا وکشتی) وجود دارد. صائب در این بیت می‌خواهد بگوید: وقتی دریای حسن تو طوفان، گرداب وغوغا به پا می‌کند حتی آینه هم از حیرت به خود می‌لرزد. و این بیت شعر:

در سخن گفتن خطای جاهلان پیدا شود تیر کج چون از کمان بیرون رود، رسوا شود

(همان، ۱۳۹۷:۲۶۵۹)

مراعات نظیر اینجا میان(تیر وکمان) وجود دارد. انسانهای نادان وقتی که شروع به سخن گفتن می‌کنند، خطاها واشتباهات آنها آشکار می شود که بیانگر جهالت شان است. همان طور که وقتی تبری کج وناهموار از کمان رها شود، مسیر درست را نمی پیماید وبه هدف اصابت نمی‌کند. به عبارت دیگر کج بودن تیر سبب رسوایی آن است. به راستی سخن درستی است که ارزش انسان زیر زبانش پنهان است وتا سخن نگفته باشد، عیب وهنرش نهفته است.

۳. از لحاظ تشابه: گاهی واژه‌هایی که مراعات نظیر را می‌سازند رابطه همانندی دارند، مانند:

بحر وکان را کف افسوس کند بی برگی گر به بازار برم گوهر یکدانه خویش

(همان، ج۲، ۱۶۸۵: ۱۲۵۵)

در این بیت شعری مراعات نظیر میان (بحر، کان وگوهر) وجود دارد. بحر وکان اگر گوهر یکدانه من را بینند با این که منبع گوهرهای زیادی هستند از بی برگی وفقیری خود افسوس می‌خورند. گوهری بالاتر وبا ارزش تر از گوهری وجودی من وجود ندارد. ونیز این بیت:

درین دو هفته که مهمان این چمن شده ای به خنده لب مگشا، روزگار گلچین است

(همان، ج۲، ۱۳۳۸: ۸۵۵)

مراعات نظیر میان واژه ها(خنده ولب گشا) وجود دارد. در مصراع دوم لب گشودن وخنده مثل شکوفه ای دیده شده که در حال باز شدن وشکوفایی هست وبه همین خاطر شاعر نهی می‌کند که لب نگشا که روزگار گلچین است وفقط گلها را می‌چیند.

۴. **از لحاظ مکان**: گاهی واژه‌هایی که مراعات نظیر را می‌سازند تناسب مکانی دارند، مانند این بیت شعر:

سیل درمانده‌ی کوتاهی دیوار من است بی سر انجامی من خانه نگهدار من است

(همان، ج۲، ۱۵۰۲: ۷۴۷)

در این بیت مراعات نظیر میان (دیوار و خانه) است. بیت ناظر بر این نگته است که سیل دیوار وبرآمدگی‌ها را ویران می‌کند وبا خود می‌برد، ولی وقتی زمین پست یا هموار باشد برای زمین خرابی به بار نمی آورد. سیل حادثه از ویران کردن دیوار پست وکوتاه من درمانده است. وبی سر انجامی من باعث نگهداری خانه من شده است.

۵. **از لحاظ زمان**: هرگاه واژه‌هایی که مراعات نظیر را می‌سازند تناسب زمانی داشته باشند، مانند:

قانع از قامت یارست به خمیازه خشک بخت آغوش من وطالع محراب یکی است

(همان،ج۲: ۱۰۶۴: ۷۷۴)

مراعات نظیر در این بیت میان(بخت وطالع) است. بخت وطالع آغوش من مانند بخت ومحراب است وبه خمیازه خشک وخالی وکوچکترین عنایت از طرف یار قانع است. همچنین این بیت:

عالم دیگر به دست آور که در زیر فلک گر هزاران سال می‌مانی همین روز وشب است

(همان، ج۱، ۹۶۱: ۴۸۷)

ارزش هنری مراعات نظیر

در واقع صنعت مراعات نظیر همیشه در قالب یک کلام ادبی شکل می‌گیرد؛ به بیان دیگر، این صنعت در تشبیه، استعاره، تمثیل وسایر صنایع خود را نشان می‌دهد وارزش هنری آن در این است که همواره با صور خیال ویا صنایع ادبی دیگر ارتباط دارد. به همین دلیل، این خصوصیت‌های چندگانه باعث می‌شود که جمله یا بیت زیبایی وبرجستگی هنر خاصی داشته باشد. اما تناسب میان اجزای کلام از شروط مهمی در یک اثر ادبی است. وشاعر با تصویر سازی این تناسبات زیبایی وغنای اشعار را افزایش می‌دهد(تجلیل، ۱۳۶۳: ۲۴).
بارزترین عناصر زیبایی شناختی در این نوع صنعت، هماهنگی وتقارب است که هیچ کس نمی‌تواند زیبایی آن را مورد تردید قرار دهد. فزون بر آن، حس زیبایی را نیز برمی‌انگیزد. این آرایه ادبی همچنین به گفتار جلوه ای از قدرت ودوام می‌بخشد. کلمات هماهنگ، معنای یکدیگر را تقویت وتوسعه می‌دهند و به آن بال و پر می‌دهند. علاوه بر آن، این هنر نشان از دانش عمیق شاعر دارد که توانسته کلماتی را بیاید که اجزای آن را با شبکه‌ی پیچیده‌ی از ارتباطات به هم پیوند داده است.

اما تناسب میان واژگان وقتی ارزش هنری پیدا می‌کند که سخن ادبی باشد. از این رو، از زیورهای، مانند تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز وتمثیل برای زینت دادن به کلام بهره گرفته باشد. همچنین، این صنایع کلام را ادبی وخیال انگیز می‌کند، وقتی که با واژگان متناسب همراه شوند. بنابراین، آرایه ی مراعات نظیر با سایر صنایع بدیعی وبیان لازم وملزوم یکدیگرند. اما سخن این جاست که تناسب واژگان حتی اگر در یک سخن ادبی نباشند امکن بروز دارد. از این رو، گاهی ممکن است برخی از کلمات متناسب در ذهن نهفته کنیم تا کلام زینت بیشتری گیرد. با این توصیف، می‌توانیم ببینیم که سایر صنایع بدون آرایه‌ی مراعات نظیر امکان بروز ندارند، اما مراعات نظیر بدون حضور سایر صنایع همچنان ممکن است بروز می‌یابد. هر چند ممکن است در سطح تناسب واژگان کاهش یابد وباعث ایجاد بیشتر در کلام می‌شود(علوی، ۱۳۷۲: ۴۵).

با مروری بر سایر آرایه‌های معنوی در شعر صائب، مانند تشبیه، استعاره، کنایه وتمثیل است، باید توجه داشت که آرایه مراعات نظیر در شعر او به کار رفته است تا از این راه جایگاه این آرایه هنری وتأثیر آن بر زیبایی شعر وی را نشان دهد.
تشبیه یکی از صنایعی است که از ابتدای ادب فارسی توسط شاعران ونویسندگان مورد توجه قرار گرفته وهنوز هم به عنوان مهمترین رکن برای بیان احساسات وعواطف در شعر شناخته می‌شود. این صنعت را باید از جمله فنونی دانست که پایه واساس صنایع دیگر قرار می‌گیرد وزیبایی دیگری را نیز در شعر پدید می‌آورد. همایی درباره تشبیه می گوید: « آن است که چیزی را به چیزی در صفتی مانند کنند»(۱۳۶۷: ۲۲۷).

اما تشبیهات اشعار صائب را باید متفاوت با سبک‌های دیگر دانست؛ زیرا او همیشه سعی می‌کند تا دنیای درونی خود را با استفاده از تشبیه به امور محسوس، به خواننده خود توضیح دهد. وی با این نوع تشبیهات معقول به محسوس می‌خواهد وجه شبه مورد نظر را که

درک آن بدون مشبه به اندکی دشوار است، به تصویر کشید. البته این بدان معنا نیست که او از سایر انواع تشبیه در اشعار خود استفاده نکرده است.

چه خوشه گردن دعوی مکش به عالم خاک که برق تیغ حوادث به خرمن است اینجا

(همان، ج۱، ۵۷۸: ۱۱)

استعاره « یکی دیگر از ترفندهای شاعرانه که سخنور، به یاری آن می کوشد تا سخن خویش را، هر چه بیش، در ذهن سخن دوست جای گیر گرداند، استعاره است. استعاره دامی است تنگ تر ونهان تر از تشبیه که سخنور در برابر خواننده یا شنوندهء خود در می گسترد؛ از این روی، پروردگی هنری وارزش زیبا شناسی آن از تشبیه فزون تر است؛ زیرا سخن دوست را بیشتر به شگفتی درمی آورد؛ وبه درنگ در سخن برمی انگیزد. بدین سان، سخنور بر پیوند وآمیختگی ذهن سخن دوست با سخن در خواهد افزود؛ واورا بیشتر، در آفرینش هنری با خود دمساز وهنباز خواهد کرد. پس، استعاره با کارآیی وماندگاری فرونی در یاد او جای خواهد گرفت؛ وسخنور به آرمان هنری خویش، که پیوند ژرفتر وپایاتر خواننده یا شنونده است با سخن، نزدیکتر خواهد شد»(کزازی، ۱۳۶۸: ۹۴).

یک دل آسوده نتوان بافت در این نه صدف در محیط آفرینش گوهر سنجیده نیست

(همان، ج۲، ۱۳۱۴: ۲)

اما شمیسا در تعریف کنایه می‌گوید: « کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینهٔ صارفه‌ای که ما را از معنای ظاهری، متوجه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد»(شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۳۵). وهمچنین « بسیاری از معانی را اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست وگاه مستهجن وزشت می‌نماید یا از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش ومؤثر بیان کرد وجای بسیاری از تعبیرات وکلمات زشت وحرام را از راه کنایه به کلمات وتعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آنها هیچ گونه امتناعی نداشته باشد وشاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزهٔ مفاهیمی باشد که بیان مستقیم عادی آنها مایهٔ تنفر خاطر است»(شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲-۱۴۱).

کنایه به عنوان یکی از صنایع گسترده استفاده شده در شعر صائب، بسیار مهم است؛ زیرا که او از یک سو، به زبان مردم کوچه وبازار شعر گفته، از زبان محاوره‌ای مردم عامه واز تعبیرات واصطلاحات مردم کوچه وبازار وقهوه خانه ها نیز در شعرش بهره می‌جسته که این موضوع می‌تواند عاملی باشد که صائب از کنایه در شعر خود بهره‌مند شده است. از طرف دیگر، به این دلیل که صائب علاقه‌ی ویژه‌ای به غریب گویی داشته است، استفاده از کنایه برای پوشش دادن به کلام، یکی دیگر از راه‌هایی است که شعر او را به مضامین غریب نزدیک‌تر می‌کند.

اگر اشک پشیمانی نبندد بر کمر دامن که پاک از روی مجرم می‌کند گرد خجالت را؟

(همان، ج۱، ۳۵۴: ۳)

تفتازانی در تعریف مجاز می نویسد: « کلمه‌ای است که در غیر معنایی که برای آن وضع شده، به کار می‌رود. در اصطلاح، در صورتی در معنای ثانی به کار می‌رود که به همراه قرینه‌ای باشد که ما را از ارادهٔ معنای نخست باز دارد...»(التفتازانی، ۱۳۸۸: ۳۳۵). همچنین می-توان دربارهٔ مجاز را در همین راستا بیان کرد: مجاز، استعمال لفظ است در غیر معنی اصلی وموضوع له حقیقی به مناسبتی وآن مناسبت را در اصطلاح فن بدیع، علاقه می‌گویند. چنان که همان لفظ دست وپای را بگویند. به جرأت می‌توان گفت که زیباترین وتامل برانگیزترین تعابیر ساختهٔ صائب از رهگذر مجاز خلق شده است. سخن او یک نوید تازه از توصیفات زیبایی ساخته شده به روش مجاز است که در برابر دیدگان ما به تصویر می‌کشد.

کنون از سایهٔ من می‌رمد آهو خوشا روزی که از ناف غزالان داشتم پیمانه در صحرا

(همان، ج۱، ۴۵۱: ۱۴)

« تمثیل تصویری حسی است، که می باید امری را که غیر حسی است، برای مخاطب به امر حسی نزدیک وقابل ادراک نماید. به هر حال چون این تصویر حسی است به کسانی که تصور امر مجرد وانتزاعی برای آن ها مشکل می نماید، کمک می کند. تا آن چه را تمثیل به نمایش می گذارد، در مخیله خویش ترسیم کنند واین که تمثیل برای عوام خلق از انواع حجت به شمار می رود، از همین معنی است»(زرین کوب، ۱۳۶۶: ۲۵۱).

یکی از دلایل عمده ای که موجب استفاده فراوان صائب از تمثیل ها در اشعارش شده، ارتباط عمیق ومحکمی است که بین زبان شعر خود وفرهنگ عامه وجود دارد. تمثیل بهترین شیوه برای صائب است تا با استفاده از آن مفاهیم مختلف وتازهٔ خود را در ذهن خواننده استوار کند. به دلیل اینکه سبک هندی وشعر صائب بر پایه تک بیتی است، تمثیل را بایستی به عنوان مهمترین رکن شعر او در نظر گرفت(شبلی نعمانی، ۱۳۶۸، ج۳: ۱۶۹).

وقت بسیار عزیزست، گرامی دارش به زر قلب مده یوسف کنعانی را

(همان، ج۱، ۵۵۸: ۱۶)

انتخاب واژگان متناسب

مراعات نظیر، انتخاب واژه های متناسب به صورت آشکار یا ذهنی است که کلام را ادبی می‌کند. این آرایه فعال ترین ونیز فعال کننده‌ی دیگر آرایه‌های بدیعی وبیانی است. گوینده یا نویسنده ادبی با استفاده از تخیل شاعرانه‌اش در میان واژه‌هایی که مختار به انتخاب آنهاست، واژگانی را برگزیند که تصویرساز والهام بخش باشند. علامه همایی در شروط سه گانه‌ای که برای آرایه‌ی مراعات نظیر بیان کرده‌اند، فرموده‌اند که « صنعت تناسب ومراعات نظیر به این شرط داخل صنایع بدیع معنوی است که دایر مدار لفظ خصوصی نباشد؛ یعنی معنی الفاظ را در می‌گرفته باشیم نه خود الفاظ را ... مثلا هرگاه(تیر وکمان) را به(سهم وقوس) تبدیل کنیم باز همچنان صنعت تناسب به حال خود برقرار است. در غیر این صورت تناسب لفظ به لفظ است وما آن را تناسب لفظی می‌نامیم»(همایی: ۲۹۵-۲۹۶).

تناسب میان اجزای کلام مهمترین شرطی است که یک اثر ادبی باید داشته باشد. ودر حقیقت، می‌توان گفت که بدون این تناسب، سخن ادبی نمی تواند شکل بگیرد. همچنین همانطورکه ذکر شده است، این تناسب تنها وقتی مؤثر است که تصویرسازی آفرین باشد؛ در غیر این صورت، آرایه‌ی مراعات نظیر شکل نمی‌گیرد، وبنابراین سایر اجزا هم فعال نخواهد شد.
با استفاده از واژه‌های تناسب ومتناسب می‌تواند، بیشترین تأثیر بر زیبایی سخن داشته باشد، همانطوری که واژه‌های مناسب ومتناسب وهنرمندانه به کار گرفته شود، تأثیر زیبا بر موسیقی ومفهوم کلام خواهد داشت، که بزرگان ادب از آن غافل نبوده‌اند. به عبارت دیگر، آرایه‌ی مراعات نظیر وقتی می‌تواند بر زیبایی سخن بیافزاید که در قالب یک کلام هنری به کار گرفته شود. شاعر یا نویسنده‌ی هنرمند با انتخاب " جفت‌های گران "، موجب تأثیر هنری را به وجود می آورد.
چند نکته قابل توجه دربارهٔ آرایه مراعات نظیر با تناسب واژگان وجود دارد که عبارتند از:

۱. مراعات نظیر وقتی ارزش ادبی پیدا می‌کند که ما بین اجزای کلام تناسب وتقارب وجود داشته باشد.
۲. کلماتی که مراعات نظیر می‌سازد، مترادف نیستند. مترادف، کلمات هم معنی به حساب می‌آیند، در صورتی که ما در مراعات نظیر به دنبال تناسب بین معانی کلمات هستیم نه معنای مشترک.
۳. شاعر بین چند کلمه وچند چیز مخیر ومختار و از میان آن‌ها کلمه یا چیزی را برگزیند که با کلمات دیگر متناسب است.
۴. هر چه تناسب میان واژگان پیچیده‌تر ومعانی کلمات گسترده‌تر باشد، مراعات نظیر هوشمندانه وزیباتر خواهد بود وخواننده را به فکر واندیشه عمیق وامی‌دارد.

مراعات نظیر از فعال ترین آرایه‌های ادبی به شمار می‌رود که صائب از آن جهت خلق کلام پر شور خود بهره گرفته است. علامه همایی شرط تناسب معنایی را در این حوزه می‌بینند که شاعر بتواند در میان چند کلمه مختار باشد واژه‌هایی را انتخاب کند که بین آن‌ها تناسب برقرار شود. تناسب در صنایع بدیع معنوی در نظر گرفته می‌شود، هنگامی که معانی واژگان مورد نظر باشند، مثلا اگر زیبایی در واژگان به وجود آید؛ معانی متناسب باشند وبا تغییر لفظ همچنان تناسب زیبایی باشد. اما اگر تناسب بر اساس دور تابان لفظ باشد وبا تغییر آن، تناسب از بین رود، این را در دسته‌ی صنایع لفظی قرار می‌دهند(همایی، ۱۳۶۷: ۲۵۷- ۲۶۰).

می‌توان گفت که صائب، یکی از برترین شاعران است که در انتخاب واستفاده از واژگان مناسب ومتناسب مهارت فراوانی دارد. در اشعار او واژه‌ها با رشته‌های متعددی به هم پیوند می‌خورند به نوعی که جنبه‌ی هنری آن به گونه ی اعجاب برانگیزی آشکار می‌گردد. می-توان به بسیاری از نمونه‌های شعری وی اشاره کرد که با استفاده از آرایه‌های بدیعی وبیانی به هم تنیده شده‌اند، ودر نهایت به کمک آرایه‌ی مراعات نظیر جلوه ونمود یافته‌اند. مانند در شعر زیر از صائب:

چوب منع از قرب مانع نیست دور اندیش را بلبل ما در قفس سیر گلستان می کند

(همان،ج۲، ۲۵۶۳: ۱۲۵۵)

در بیت بالا بین واژگان (بلبل وقفس) مراعات نظیر است. صائب در این بیت آینده نگری وامیدواری وایمان قلبی انسان عارف وآگاه را می‌خواهد به مخاطبان بیان کند وبرای این که پیامش در ذهن مخاطب به خوبی نقش بندد با مثال ومعادل عینی وملموس سخن به میان آورده ومی‌گوید: انسان آگاه وآینده نگر با علم ویقین وایمانی که دارد، از چوب منعی که برای دیدار وقرب حق برای او ایجاد شده است؛ هیچ نگرانی ندارد، زیرا به خوبی می‌داند که روزی فرا می‌رسد که این چوب منع (جسم وتن خاکی انسان که مانند قفسی روح اورا به بند کشیده وزندانی کرده است) می‌شکند وروح آسمانی ا واز قید وحصار قفس تن آزاد می‌گردد وبه وصال معشوق حقیقی می‌رسد. صائب قفسه‌ی سینه را به مانند قفسی تشبیه کرده است که دل انسان را (مانند بلبلی) در میان خود زندانی کرده است ومانع آزادی وپرواز او می‌باشد واین بلبل شیده (روح با دل عاشق) اگر چه ظاهرا محدود ومحبوس است. ولی همواره در عالم ملکوت سیر می‌کند ویقین دارد که روزی به ریشه واصل خود(باغ ملکوت) یاز خواهد گشت. تشبیه دل پاک وروح انسانی به بلبل وقفس چوبی بلبل به جسم انسان واز زاویه دیگر تشبیه جسم انسان به چوب منعی که مانع قرب ووصال دل وروح انسان به معشوق ومحبوب ازلی وابدی می‌گردد که صائب بسیار زیبا آن را بکار برده است. نیز مانند این بیت شعر:

غافل مشو ز مرگ، که در چشم اهل هوش موی سفید، رشته به انگشت بستن است

(همان، ج۲، ۱۹۲۴: ۹۴۷)

مراعات نظیر در این بیت میان(موی سفید ورشته) از منظر رنگ است. بیت ناظر بر این تجربه روزانه است که برای فراموش نکردن چیزی یا موضوعی نخ یا رشته ای به انگشت دست بسته می شد که با نگاه کردن به آن رشته یادآور آن موضوع باشد، چون انسان ذاتا فراموش کار است. ودر این بیت شاعر موی سفید را به رشته‌ای تشبیه کرده که بر انگشت دسته بسته می‌شود وتأکید دارد که موی سفید، یادآور مرگ است پس هیچ گاه مرگ، ونزدیکی زمان آن را نباید از یاد برد.

صائب تبریزی

یکی از مشهورترین ومضمون آفرین ترین شاعران سبک هندی است که به پشتوانهٔ خیال‌های نازک خویش در خلق تعابیر نو وبی‌بدیل، بر فراز آسمان شعر وادب ایران درخشید. او را « بلند اندیشه ترین، موشکاف ترین وتواناترین شعرای ایران در تجسم بخشیدن به معنای دقیق ومصور ساختن افکار رقیق در قالب الفاظ" خوانده‌اند»(دریا گشت: ۳۱). « صائب را باید شاعر تفکر واندیشه ودقیقه یابی فیلسوف وحکیم پیشه خواند نه شاعری بدیهه گوی وسادگی جوی ومقلد وتابع دیگران به مضامین عام ومطالبی محدود ومتصل»(فیروز گوهی، کریم: ۲۲-۲۷). اما « از خواص سبک صائب مضمون سازی وباریک اندیشی ونازک کاری است که آن هم در واقع از مشخصات سبک هندی است؛ دیگر به کار بردن صنایع ومحسنات شعری نظیر ارسال المثل واستعمال مجاز ومراعات النظیر وآوردن امثال سایر در ضمن شعر است»(رضا زاده شفق، ۱۳۶۹: ۳۴۸). شعر او، آیینهٔ تمام نمای شاخهٔ سبک هندی ایرانی است که مضامین نو ودست اول خود را به مدد تشبیهات تازه، مجازهای خلاقانه وکنایات نوین، در نقش های زیبا ورنگین، بر پردهٔ خیال خود می نگاردوهر خوانندهٔ آشنا به سبک هندی را به تحسین وامی دارد. بیراه نیست اگر او را به عنوان گل سرسبد شاخهٔ ایرانی سبک مزبور دانسته اند؛ چرا که به خوبی از پس تمام پیچ وتاب های سخن برآمده وبا پوشاندن جامهٔ هنری بر تعابیر تازه اش، حق سبک هندی را به تمام وکمال پرداخته است، سبکی که شاعری چون او در شیرینس آن نقش به سزایی را بر عهده گرفته است.

با مطالعهٔ اشعار صائب ونظر به چگونگی شعرش در می یابیم که او نیز معتقد بوده که نباید شعر آن قدر دربند صنایع معنوی گردد که ارزش واقعی خود را از دست بدهد، بلکه هم لفظ وهم معنا باید در کنار هم وبه بهترین شکل ممکن اندیشهٔ شاعر را منتقل کنند، اما با

توجه به اوضاع زمان او، به شکلی کاملا ناخواسته، مضامین نو شعرش، پیچیدگی ایجاد کرده، هر چند او شاعری متکلف در سرودن اشعار نبوده، اما همواره، پیچیدگی وغرابتی در شعرش دیده می شود. مانند این بیت شعری:

ترک عادت، همه گر زهر بود، دشوارست روز آزادی طفلان به معلم بارست

(همان، ج۲ ۱۴۵۰: ۷۲۱)

می بینیم که میان واژگان(طفلان ومعلم) تناسب وجود دارد. اما پر واضح است که این بیت فاقد شرط اصلی آرایه ی مراعات نظیر یعنی تصویر سازی است. ودر این بیت مقصود شاعر آن است که ترک چیزی که عادت شده مانند زهر و دشوار است. همانطور که آزادی بچه ها، برای معلم سنگین گران است. همچنین این بیت:

نیست ممکن راه شبنم را به رنگ وبو زدن این کشش از عالم بالاست مجذوب مرا

(همان، ج۱، ۱۱۹: ۶۲)

مراعات نظیر در بیت بالا میان واژگان(رنگ وبوی) وجود دارد. در این بیت به نظر می‌رسد که منظور صائب از شبنم، نماد هر چیزی که حرکت وسیر صعودی دارد. ورنگ وبو، نماد زیبایی‌های ظاهری، یعنی ظواهر دنیوی است. شاعر به صورت پنهان وبا آوردن مثالی از عالم امکان وهستی، خویش را به شبنمی تشبیه کرده که رنگ وبوی گلها وظاهر دنیوی نمی‌تواند اورا از رفتن به عالم بالا باز دارد. می‌گوید: رنگ وبوی ظواهر دنیوی نمی‌تواند مانع رفتن من به عالم بالا شود، همانطوری که رنگ وبوی گلها نمی‌تواند شبنم را گمراه کند وآن را در زمین نگه دارد وبا تابش خورشید، رنگ وبو وزیبایی‌ها را رها می‌کند وبه طرف آسمان حرکت می‌کند. ونیز این بیت:

بر حسن زود سیر بهار اعتماد نیست شبنم به روی گل به امانت نشسته است

(همان، ج۱، ۹۶۱: ۴۸۷)

در این بیت میان این واژه‌ها(زود سیر وامانت) تناسب وجود دارد که باز شاعر برای تکمیل تصویرسازی خود از آرایه مراعات نظیر بهره برده است. اما مصراع دوم ناظر بر این نکته است که شبنم بر روی هر گلی باشد رنگ همان گل را به خود می گیرد وشاعر با ذکر این نمونه وشاهد از طبیعت تاکید دارد که این رنگ ولعاب ماندگار ودائمی نیست وخیلی زود محو می‌شود واز بین می‌رود. نمونه‌ای دیگر این بیت شعر است:

در شفاخانهٔ ایجاد به جز بی دردی هیچ دردی نشنیدم به دوایی نرسد

(همان، ج۳، ۳۴۲۶: ۱۶۵۴)

تناسب در این بیت میان واژه‌ها(شفاخانه ودوایی) است. صائب در این بیت دنیا را مانند شفاخانه یا درمانگاهی می‌داند که برای تمام دردهای موجود در انسان دوا دارد مگر درد بی‌دردی. در واقع صائب می‌خواهد به این نکته اشاره کند که در دنیایی که در آن زندگی می‌کنیمف مشکلات ودردهای گوناگون وجود دارد وبرای هر دردی که در این دنیا وجود دارد یک درمان وجود دارد، و اگر کسی هم که نتواند درد خود را درمان کند، مشکل از ضعف قدرت وعلم اوست وگرنه مشکلی نیست که آسان نشود. نکته جالبی که در این بیت نهفته است، اندیشه صائب است که مسیر زندگی در این دنیا را سراسر، آکنده از رنج وسختی وبیماری می‌داند وهیچ انسانی نمی‌تواند در این دنیا ادعا کند که بدون مشکل است به عقیده او اگر انسان ادعا کند که بی‌درد است، خودش گرفتار بزرگترین دردی است که دیگر درمانی برای این درد بزرگ وجود ندارد. نمونه دیگر این بیت شعر است :

تیره بختی‌های ما، از پستی اقبال نیست از بلندی، شمع ما پرتو به دور انداخته است

(همان، ج۲، ۲۵۸۵: ۱۲۹۴)

مراعات نظیر میان(تیره بختی وسیاه اقبال) است. مصراع دوم ناظر بر این تجربه روزانه است که نور شمع اطراف را بیشتر روشن می‌کند وپای خود شمع تاریک است. بدبختی وسیاه بختی ما از اقبال وسرنوشت بد نیست شمع وجودی ما بلند است که نور آن فقط دور دست-ها را فراگرفته وشامل حال خودمان نمی شود.

بنابراین می بینیم که مراعات نظیر که بصورت هنرمندانه وظریف بکار رفته، بر زیبایی اشعار صائب افزوده است. گاهی ممکن است که صنایع دیگر بدون آرایه ی مراعات نظیر ظاهر می‌شود، اما مراعات نظیر بدون حضور آرایه‌های دیگر بروز می یابد گرچه تناسب الفاظ تنزل می یابد که در این سطح نیز بی معنی است ونیاز به توضیح بیشتر دارد.

نتیجه گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد:

۱. آرایه مراعات نظیر یکی از ابزارهای اساسی سخن ادبی است؛ زیرا سخن ادبی زمانی که ارزشمند می شود که بین اجزای آن هماهنگی وجود داشته باشد. بنابراین، کمتر واژه ادبی را می توان یافت که آرایه مراعات نظیر نداشته باشد، وبه سبب همین اهمیتی که این آرایه در ادب فارسی دارد، اسامی واصطلاحات متعددی چون تناسب، مؤاخات، متناسب، ائتلاف و.... برای نامیدن این آرایه به کار رفته است.

۲. مراعات نظیر روش هنری در شعر صائب بسامد بالایی دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های سبکی شعر وی به شمار آورد وعلاوه بر آن اکثر قریب به اتفاق نمونه‌های مراعات نظیر، متکی به خلاقیت شاعر است واز ارزش هنری بالایی برخوردار است.

۳. صائب در آرایه مراعات نظیر با مضامین مختلف وبدیع در اشعار خود از افکار انتزاعی وخاص خود بهره برده است، بدین معنی که هر یک از این آرایـــه‌ها با وجود تأثیر پذیری از باورها وافکار متقدمان دارای اصالتی می‌باشد که آن را از تعابیردیگران متمایز می نماید و اندیشه ودنیای فکری آن خاص خود صائب است.

۴. در آرایه مراعات نظیر، رابطه‌ها و پیوندها از قبل وجود دارند وشاعر آن‌ها را آشکار می کند. این کار ساده‌ترین روش ایجاد مراعات نظیر است.

۵. صائب در تصویرگری ذهنی خویش از آرایه مراعات نظیر برای ساختن تشبیه، استعاره، حسن تعلیل، تشخیص، ابداع، استفهام انگاری، تشبیه، استعاره و... در شعر خود بهره برده و این الگوها مستقیما از واقعیت زندگی، حالتهای روحی ومشاهدات شخصی او الهام گرفته است.

منابع و مآخذ

۱. احمد نژاد، کامل،(۱۳۸۲)، معانی وبیان، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.
۲. انوری، حسن،(۱۳۶۹)، فرهنگ کنایات سخن، جلد۱ و۲، تهران: انتشارات سخن.
۳. التفتازانی، سعد الدین،(۱۳۸۸)، شرح المختصر، چاپ پنجم، قم: نشر اسماعیلیان.
۴. الهاشمی، احمد،(۱۳۸۹)، جواهر البلاغه، با شرح وترجمهِ حسن عرفان، ج۲، ج دهم، تهران: نشر بلاغت.
۵. تجلیل، جلیل،(۱۳۶۳)، معانی وبیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. ثروتیان، بهروز،(۱۳۷۸)، بیان در شعر فارسی، تهران: انتشارات برگ.
۷. داد، سیما،(۱۳۹۰)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مروارید.
۸. دریا گشت، محمد رسول،(۱۳۸۰)، صائب در سبک هندی در گسترهٔ تحقیقات ادبی، تهران: نشر قطره.
۹. دکتر مرتضایی، سید جواد،(۱۳۹۴)، بدیع از بلاغت، تهران: انتنتشارات زوار.
۱۰. رادویانی، محمد بن عمر، (۱۳۶۲)، ترجمان البلاغه، تصحیح واهتمام پروفسور احمد آتش، وانتقاد استاد ملک الشعراء بهار، چ۲، تهران: اساطیر.
۱۱. رازی، شمس الدین محمد بن قیس،(۱۳۶۰)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
۱۲. ساجدی، علی،(۱۳۸۵)، آرایه های ادبی(بدیع)، مشهد: انتشارات ۱۱۰.
۱۳. سعیدیان، عبد الحسین، (۱۳۷۴)، دایره المعارف ادبی، چ چهارم، تهران: علم وزندگی.
۱۴. شمیسا، سیروس،(۱۳۷۳)، بیان، ج ۵، تهران: فردوسی.
۱۵. .....،(۱۳۸۱)، معانی وبیان، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۶. .....،(۱۳۷۲)، نگاهی تازه به بدیع، چ۳، تهران: فردوس.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا،(۱۳۸۸)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
۱۸. صائب، میرزا محمد علی، (۱۳۷۴)، دیوان، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: نگاه.
۱۹. علوی، مقدم محمد واشرف زاده، رضا،(معانی وبیان)، تهران: سمت.
۲۰. کزازی، میر جلال الدین،(۱۳۷۳)، بدیع وزیبا شناسی سخن پارسی، چ دوم، تهران: نشر مرکز.
۲۱. محمدی، محمد حسین،(۱۳۸۹)، بلاغت، چاپ اول، تهران: انتشارات رزمندگان اسلام.
۲۲. معین، محمد،(۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی، ج۱۱، تهران: مرکز.
۲۳. نوروزی، جهانبخش، (۱۳۷۸)، زیورهای سخن پارسی، چ دوم، شیراز: نوید.
۲۴. همایی، جلال الدین، (۱۳۶۱)، فنون بلاغت وصناعات ادبی، چ دوم، تهران: توس.

واژه های دشوار و بیچیده در سبک خراسانی

ایمان مطشر عاجل البیضانی،
گروه زبان فارسی، دانشکده زبان ها، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق

چکیده
هر دوره ادبی دارای ویژگی های است که آن را از دوره های دیگر متمایز می کند. این ویژگی ها اغلب از زمانی به زمان دیگر تغییر می کنند. همان طوری که می دانیم در زبان فارسی، سبک های زیادی از جمله سبک خراسانی وجود دارد و دارای مزایای برجسته و نیز ویژگی های است که منتقدان معاصر نگاهی نو به آن داشته‌اند. از آن جمله بکارگیری واژه های کهنه و استفاده از یک کلمه به دو معنی و نیز استفاده از واژهای مهجور و کم کاربرد زبان فارسی است. علاوه بر این، از نظر ساختاری، آوردن انواع (یاء) است که بعدها در سبک عراقی به فراموشی سپرده شد. در فعل های این سبک شعری، فعل های مهجور که در ترجمه های کهنه قرآن فراوان است، بسیار کاربرد داشته است. در حقیقت در این سبک، کلمات فارسی دشوار و الفاظ مهجور بسیار استفاده می شده که برخی از آنها امروز متروک و غیر مستعمل هستند. به هر حال، پرداختن به ماهیت سبک و چگونگی شکل گیری آن، و بررسی ویژگی های این سبک، موضوع اصلی این پژوهش است.
کلید واژه ها: سبک، ویژگی سبک خراسانی، مختصات نحوی، کهنگی زبان.

- سبک خراسانی

سبک خراسانی یکی از سبک‌های فارسی است که در طول شکل گیری وتکامل شعر کهن فارسی بعد از اسلام در ماوراء النهر وخراسان اتفاق افتاد وبه همین سبب به آن سبک خراسانی گفته اند . خراسان بزرگ شامل خراسان امروزی، افغانستان،تاجیکستان، سرزمینهای ماوراء النهر وترکستان بود واز این رو است که گاهی به سبک خراسانی، سبک ترکستانی هم گفته شده است . علاوه بر این بسبب ظهورش در دوره سامانی، آن را سبک سامانی هم نامیده اند.به هر حال وبطور کلی این سبک در مشرق ایران شکل گرفته است وبه لحاظ تاریخی سلسلهای طاهری ,صفاری ,سامانی وغزنوی را در بر می گیرد. (تاریخ تطور شعر فارسی , بهار, ص ۵۷)

- مختصات زبانی سبک خراسانی

مختصات اوایل دوره سبک خراسانی را با اواخر دوره سبک عراقی بسنجیم ممکن است به مختصاتی بر خورد نماییم که بسامد آن ها به صفر رسیده است یعنی اصلا استعمال نمی شوند واین امری غریب نیست , برخی از مختصات دوره اول سبک خراسانی در دوره های بعدی خود سبک خراسانی هم از بین رفته است .(کلیات سبک شناسی شمیسا,ص ۲۵۰)

- مختصات آوایی

مختصات آوایی بیشتر مربوط به سبک خراسانی است تا عراقی اما به هر حال برخی از این مختصات با بسامد پایین تا قرن هفتم در آثار امثال عطار ومولانا وسعدی هم دیده می شوند .

نحوه تلفظ برخی از واژگان در مشرق ایران که تحت تاثیر پهلوی پارتیک بود مسلما با تلفظ مردم عراق عجم که تحت تاثیر پهلوی ساسانیک بود فرق می کرد ,چنان که امروزه هم تلفظ های مختلف از قبیل یِک/یَک , چِشم/چَشم ,هِزار/هَزار . باقی مانده است . چنانچه بخواهیم به بعضی از این موارد اشاره کرد، می‌توان گفت:

۱- طبیعی بودن و روانی : زبان فارسی در این دوره زبان مادری گویندگان است یعنی گویندگان این دوره بر خلاف دوره های بعد زبان فارسی را از روی اثار ادبی بیش از خود نمی آموختند . از این رو زبان ایشان طبیعی وساده وروان است ودر آن ابهام وتعقید نیست .

۲ -استعمال واژه های کهنه وحتی نزدیک به شکل پهلوی : در شعر این دوره نام شهرهای قدیم خراسان بزرگ ونواحی همجوار آن مانند (خلج) (چگل) و (نوشاد) و (ختا)و (ختن)..آمده است .
همچنین مجموعه ای از لغات در آن وجود دارد که بسامد در دوره های بعد کم میشود ویا یکسره از بین می رود مانند (سعتری)و (عرعر)و(ساتگین)و (چرخشت)و(بسد).

برخی از لغات بر استعمال در این سبک از نظر فکری هم جالب اند . یکی از آن واژه ها (آز) به معنای طمع وفزون خواهی است که اغلب بصورت جاندار انگاشته شده است . علت آن هم این است که آز در اساطیر ایرانی چنان که در (یشت)ها آمده است که همه چیز را فرو می بلعد واگر چیزی نصیبش نشود . خود را می خورد .او خبیثی است که اگر همه اموال جهان به او داده شود , او را بر نکند وقانع نسازد .

سوی آز منگر که او دشمن است دلش برده ی جان اهرمن است

۳- کهنگی زبان : اشعار این دوره از مختصات زبان کهنی برخوردارند .نمونه هایی از این کهنگی زبان در زیر ذکر می شود :

الف- کاربرد الف اطلاق :

مرغی است خدنگ ای عجب دیدی مرغی که شکار او همه جانا (فیروز مشیری)

ب - آوردن ضمیر (ش) فاعلی برای سوم شخص مفرد :

گرفتش فش ویال اسب سیاه زخون لعل شد خاک آوردگاه (فردوسی)

ج- مطابقت فعل با فاعل غیر ذی روح :

اگر باشند بر گردون مه وخورشید گاه او نباشد جایگاه او سزای بایگاه او (قطران)

د- کاربرد واژه های نزدیک به زبان بهلوی مثل (ابا)(ایدون)(ایدر)

ابا برق وباجستن صاعقه ابا غلغل رعد در کوهسار (رودکی)

هـ- آوردن ترکیب های غریب : مثل بازکردن به معنای جدا کردن

تا باز کردم از دل زنگار آز وطمع زی هر دری که روی نهم در فراز نیست (ابو طاهر خسروانی)

و- استعمال (کجا) به جای که (ی) موصولی :

کهن کند زمانی همان کجا نو بود ونو کند به زمانی همان که خلقان بود (رودکی)

ح- اماله :

شب عاشقت لیله القدر است چون تو بیرون کنی زخ از جلبیب (رودکی)

ط- حذف ضمیر متکلم به قرینه :

ورم ضعیفی وبی یدیم نبودی وآن که نبود از امیر مشرق فرمان (رودکی)

ک - کسره اضافه :

گاهی محذوف است .بسامد حذف کسره اضافه در سبک عراقی نزدیک به صفر است

بعد از صامت : شب زمستان ʿعاشقْ گل ,میانْ باغ

ل- صامت میانجی :

بین یو کلمه که اولی به مصوت ختم ودیگری با مصوت آغاز می شود صامتی اضافه می شود که بدان صامت میانجی (hiatus) می گویند . صامت میانجی امروزه معمولا (ی) است :بای من , اما در قدیم معمولا همزه بوده است : باء من .

م- تلفظ واو عطف :

(va) تلفظ عربی است , تلفظ فارسی o است (در بهلوی ud بود که در موقع اتصال u تلفظ می شد) . به احتمال زیاد قدما (تا قرن ۵ و ۶)همه جا این تلفظ را رعایت می کردند ولذا آنجا که در آغاز شعر (و) آمده است احتیاطا باید o خوانده شود .

کهن کند به زمانی همان کجا نو بود ونو کند به زمانی همان که خلقان بود

ن- تلفظ اعداد (کلیات سبک شناسی شمیس ۲۶۱)

برخی از اعداد بصورت های خاصی تلفظ می شوند که از همه معروف تر تلفظ چهار به صورت چار وهفتصد به صورت هفصد است :

هفصد وپنجاه وچار از هجرت خیر البشر مهر را جوزا مکان وماه را خوشه وطن

س- چسبیدن چه وبه ودو به کلمه بعد از خود :

در این صورت اولین کوتاه کلمه بعد حذف می شود ودر تلفظ تغییر بدید می آید : ببهشت (به بهشت)چبود (چه +بود) بدرنک(بد+رنگ) ,بمیان (به +میان),چنگری (چه + نگری)

وزان جایگه رفت ببهشت کنگ همه لشکر آباد با ساز جنگ

ع - تغییر مصوت :

تبدیل مصوت های کوتاه به بلند u – o (چابک—چابوک)

i -e (فرشته – فریشته)

a—a (ده – داه)

o– u (خوشنودی خشندی)

e – i (بیست –بست)

a– a (خوابانید –خوابنید)

(کلیات سبک شناسی ۲۶۶)

ف- تغییر در تلفظ های عربی :

که بخشی از روند دستگاه دفاعی زبان فارسی در مقابل عربی محسوب می شود معدن (که اصل عربی آن معدِن است), کافَر (که اصل عربی کافِر هم مرسوم بود),عمدا (به حذف تنوین),رای (که در عربی رأی است)

رخسار صبح برده به عمدا برافکند راز دل زمانه به صحرا برافکند

ص - تلفظ واو معدوله به صورت a

بلیل از آواز او بی خود شدی یک طرب ز آواز خوبش صد شدی

تلفظ واو معدوله در قرن هفتم در حال تغییر بود سعدی در گلستان می گوید : (نیک بخت آن که خورد وکشت وبد بخت آن که مرد وهشت)که علی القاعده خورد باید به وزن مرد تلفظ شده باشد ودر آدامه می گوید :

مکن نماز بر آن هیچ کس که هیچ نکرد که عمر در سر تحصیل مال کرد ونخورد

که نخورد با فتحه تلفظ شده ودر چند حکایت بعد هم می گوید (اندوخت ونخورد ودیگر آن که آموخت ونکرد)

(کلیات سبک شناسی شمیسا ۲۷۵)

ق- فتحه به جای کسره :

برخی از لغات که امروزه به کسر تلفظ می شود در قدیم به فتح تلفظ می شده است :

شَش ,کَشیدن ,خانَه (یعنی ها غیر ملفوظ a بوده است نه e)

ر- وجود دو تلفظ مختلف از یک واژه :

یکی از مسائل مهم، وجود دو تلفظ از یک لغت در یک اثر است . مثلا فردوسی سَخُن وهم سُخن دارد یا ناصر خسرو وهم خَوش وهم خُوش گفته است . عطار هم جوانمردی و هم جوامردی دارد , یا در یک بیت هم نه وهم نی هم که و هم کی آمده است :

نان مان نی نان خورشمان درد و رشک کوزه مان نه آبمان از دیده اشک

(کلیات سبک شناسی ۲۷۷)

ش- ابدال یا قلب حروف بعضی از کلمات :
آب انگور وآب نیلوفل =نیلوفر مرمرا ازعبیر ومشک بدل
سبک شعر خراسانی ۴۹

- **مختصات لغوی :**

۱-وجود اشکالات عروضی در شعر :در شعر این دوره به نمونه های فراوانی برمی خوریم که شاعر در یک مصراع حرفی یا حرکتی بر وزن افزوده یا حرفی وحرکتی از آن کاسته است.
ور به بلور اندرون ببینی گویی گوهر سرخ است به کف موسی عمران (رودکی)
گاهی نیز کلمه ی مشدد .مخفف می شود وبالعکس :
زرّ خواهی وترنج اینک از این دو رخ من می خواهی وگل ونرگس از آن دو رخ جوی (رودکی)

۲- سرودن شعر در بحرهای غریب ونامانوس مانند بحر خفیف مثمن مخبون :
گرکند یاریی مرا به غم عشق آن صنم بتواند زدود زین دل غمخواره زنگ غم
(رودکی)

۳- حذف کردن حرفی از کلمه :
تو دانی که مردم که نیکی کند کند تا مکافات آن بر چند (بوشکور)

۴- بسامد کم واژگان عربی : در سبک خرسانی وبویژه در دوره ی سامان استعمال واژگان عربی بسیار اندک است ولی در عین کم بودن گاهی شاعران به جای لغات مستعمل ومعمول فارسی لغت عربی به کار می برند مثلا به جای سخت (صعب) وبه جای جنگ (حرب) می گفتند .
گشاده شاه جهان بیش او به تیغ وسپر هزار قلعه صعب وهزار شارستان (کتاب تاریخ ادبیات وسبک شناسی ص ۲۰-۲۲)

۵- اشباع واو ودیگر حرکات تحت تاثیر وبه تقلید از زبان پهلوی :
کبت ناگه بوی نیلوفر بیافت خوشش آمدی سوی نیلوفر شتافت
بودنی بود می بیار اکنون رطل بر کن ,مگوی بیش سخون (رودکی)
صاحب المعجم بیت رودکی (بودنی بود ...)ودو بیت از فیروز مشرقی را شاهد مثال برای (زیادات قبیح)آورده واز این که شاعر در سخن واوی افزوده است اورا مورد انتقاد قرار داده اما (سخون) به صورت اصلی کلمه در زبان بهلوی (saxvan-soxvan) نزدیکست واز این بس تا مدتی دراز نیز به ضم خاء خوانده می شده وفی المثل در این شعر سعدی :
دل آزرده را سخت باشد سخن چو خدمت بیافتاد سستی مکن

۶- آوردن علامت جمع فارسی در پایان کلماتی که در زبان عربی جمع شمرده می شده است :
گر نعمهای او چو چرخ دوان همه خوابست و بادفره (سبک خراسانی ,محجوب۳۷
به بستان فضایلها مهنا به میزان بدیهستان ممیز (رودکی)

۷- استعمال واژه های کهنه ونزدیک به صورت مستعمل در زبان بهلوی :
فام = وام
بجمله خواهم یکماهه بوسه از تو بتا به کیچ کیچ نخواهم که فام من توزی
والغونه = گلگونه , غازه
آن بنا گوش کز صفا گویی بر کشیدست والغونه به سیم
فش = وش
ای دریغ آن حر هنگام سخا حاتم فش ای دریغ آن گوهنگام وفا (ظ.وغا)سام گراه

خروچ = خروس
سگالنده چرخ مانند غوچ تبر برده بر سر چو تاج خروچ
اومند = مند
باخردومند بیوفا بود این بخت خویشتن خویش را بکوش تو یک لخت
باشگونه =واژگون
اگر باشگونه بود بیرهن بود حاجت برکشیدن ز تن
زمی(بهلوی:زمیک)=زمین
ابا خلعت فاخر از خرمی همی رفتی ومی نوشتی زمی
چه دینار وچه سنگ زیرز می هر آنکه کزو نایدت خرمی
مزکت = مسجد
سبوح ومزکت بهمان گرفت ودیزه فلان وماچو گاوان گرد آمده به غوشادا
آهو =عیب
یک آهو که از یک دروغ آیدا به صد راست گفتن نبیرا یدا
کامه = کام
کسی کاورد راز خود را بدید زگیتی به کامه نخواهد رسید
درفشنده =درخشنده سبک خراسانی محجوب ص ۳۸
به دشت اندرون تشنه را خاک شور نماید چو آب این درفشنده هور
گوش داشتن= مراقبت ومحافظت
هر آن چیز کاندر جهان ناوری چرا گوش داری که بیرون بری
(سبک خراسانی ص ۳۹)

۸- استعمال یک کلمه به دو معنی :
نه آن زین بیازرد روزی بنیز=هرگز نه این را از آن اندهی بد بنیز =نیز
سبک شعر خراسانی محجوب ص ۴۹

۹- استعمال کاف تصغیر به فراوانی وبه منظور تحبب یا تحقیر :
حاکم آمد یکی بغیض وشبشت ریشکی گنده وبلیدک وزشت
ترک از درم در آمد خندانک آن خوبروی چابک مهمانک
(سبک شعر خراسانی محجوب ۵۰)

۱۰ - استعمال لغات مهجور فارسی :
ژکور (بخل وبستی) کاتوزه (سرگشتگی), خشوک (فرزند نامشروع),کبت (زنبور عسل) ,آژفنداک (قوس قزح) . این مختصه مربوط به سبک خراسانی است .

۱۱ - لغات در معانی خاص :
آب به معنی دریا ورودخانه :
قضا را من وپیری از فاریاب رسیدیم در خاک مغرب بر آب
(کلیات سبک خراسانی شمیسا ۲۶۷)

- **مختصات نحوی**

۱ - انواع (ی):

یاء تردید وشک :

بیارآن می که بنداری روان یاقوت نابستی ویا چون بر کشیده تیغ بیش آفتابستی

قدح گویی سحابستی ومی قطره ی سحابستی طرب گوئی که اندر دل دعای مستجابستی

در جمله ادات شک وتردید (بنداری ,گویی)است . این گونه جملات گاهی مفید معنای تشبیهی است.

۲ - یاء شرط که به آخر فعل وجزای شرط می افزودند:

گربهء مسکین اگر پر داشتی تخم گنجشک از زمین برداشتی

۳ - یک وجه کهن وعجیب با (ی)

یک گونه دیگر صیغه شرطی هم در متون قدیم دیده می شود که چندان مرسوم نبود .این وجه در دوم شخص مفرد (کردتی که به صورت کردیی هم دیده شده است)وجمع (کردتانی) واول شخص جمع (بودمانی ,نیاوردمانی)دیده شده است :

(اگر ما دزد بودمانی آن درم ها....باز نیاوردمانی)

۴ - یاء تمنی وترجی :

کاشکی اندر جهان شب نیستی تا مرا هجران آن لب نیستی

وچه ادات آرزو ذکر نشود :

چو سد یاجوج بایدی دل من که با شدی غمزگانش را سپرا

۵ - یاء استمراری :

فعل استمراری به سه شکل استعمال می شد :

همی (می)خوردی ,همی (می)خورد , خوردی .

ترا سلامت باد ای گل بهار وبهشت که سوی قبله رویت نماز خوانندی

۶ - یاء شرح خواب :

به آخر فعل (بیشتر ماضی وگاهی مضارع) یاء مجهول می افزودند :

چنین دید گوینده یک شب به خواب که یک جام می داشتی چون گلاب

۷ - (ی) بعد از فعلی که بعد (که) می آید :

ودر این صورت فعل چه ماضی باشد وجه مضارع التزامی را دارد :

(هم فراغت نیافت که بخوردی)

(آن را برداشت وجایی نیافت که بنهادی)

۸ - یاء ترادف صفات یاتنسیق الصفات : هنگامی که بیش از یک صفت می آوردند به آخر آن ها یائی می افزودند :

جهان ستانی ,شاهی ,مظفری,ملکی که رام گشت به عدلش زمانه توسن

یعنی چنان جهان ستان وشاه ومظفر وملکی ...

۹- یاء صفت وموصوف :

گر بگویی کم شود آشفتنم اندکی رشدی بود در رفتنم

۱۰ - یاء بیان نوع یا مبالغه :
یائی است که امروزه زاید می نماید ودر کلیله فروان است وغالبا معنی: از نوع یا از قبیل , می دهد . به نظر می رسد که این یاء وحدت را بر جزء اول فعل مرکب می آوردند : (کلیله گفت که در اصطناع گاو وافراشتن منزلت وی شیر را عاری نمی شناسم . دمنه گفت : در تقریب او مبالغتی رفت ....)

۱۱- یاء وحدت یا نکره : گاهی هم یک(یکی)می آوردند وهم یاء نکره .این مورد در مثنوی مولانا فراون است :
یک شغالی پیش او شد کای فلان شید کردی یا شدی از خوش‌دلان

۱۲ - یاء زیبایی یا ملاحت
۱. قواعد آوردن انواع یاء بعد از سبک عراقی فراموش شد . شاعران دورهء صفویه می بنداشته اند که (ی) در شعر قدما برای زیبائی بوده است ,این است که یائی بدون دلیل در شعر خود آورده اند :
چرخ با این اختران نغز وخوش وزیباستی صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی
(کلیات سبک شناسی شمیسا ۳۰۸)

۲. (ازین) بیان جنس :قبل از صفات (ازین) می آوردند وبعد از صفات مختار بودند یاء نکره بیاورند یا نیاورند : آورده
ازین مه باره یی عابدفریبی ملایک صورتی طاووس زیبی نیاورده
یکی مشتی ازین بی دست وبی با حدیث رستم دستان چه دانند

۳. قید : استعمال قیودی از قبیل صعب ,سخت ,نیک ,بزرگ , قوی به بسیار وفراوان وخیلی که امروز مرسوم است .بهار می نویسد : (از قرن پنجم به بعد لفظ بغایت واز قرن پنجم به بعد لفظ بغایت که در بیهقی نیست نیز مزید گردید)

-برخی به معنی مقداری :
(از نوادر وامثال ...درین کتاب درج کردیم وبرخی از عمر گرانمایه برو خرج)

- گاه به جای گاهی ووقت به جای وقتی :
شکوفه گاه شکفته است وگاه خوشیده درخت وقت برهنه است و وقت بوشیده
-(نه)در نقش قید نفی :یعنی (نه)یی که فعل را منفی می کند :نه چنین است به جای جنین نیست :
مرا به جان تو سوگند وصعب سوگندی که هرگز از تو نه گردم نه بشنوم بسندی

-(نیز)به معنی دیگر در جملات منفی ,قید نفی است :
ونیز سفرهای دراز نتوانست کرد) , (نیز از او چشم بر نتوانست داشت)

-استعمال (جمله)و(همه)به دو صورت :هم مضاف وهم غیر مضاف : اما بیشتر به صورت غیر مضاف که تا قرن هفتم وهشتم هم دیده می شود : همه عمر برندارم سر از این خمار مستی (سعدی),همه قبیله من عالمان دین بودند (سعدی)
جملهء برندگان خامش شوند در خوشی بانک او بیهش شوند
در همه آفاق بیوندی نداشت محنت جفتی وفرزندی نداشت

-استعمال قید (ازبس)به معنی بسیار به صورت غیر مضاف
از بس شیران نیاری رفتن از بس بد دلی از بس شیران برو بگذار خوی آهوی
(کلیات سبک شناسی شمیسا ۳۱۸)

۴. انواع (را):
-(را)بمعنی در: ششم ماه را روی بر تافتند سوی باده وبزم بشتافتند (فردوسی)
-(را)بمعنی از: قضا را من و پیری از فاریاب رسیدیم در خاک مغرب بر آب (بوستان)
-(را)بمعنی به:شتابان کرد شیرین بارکی را به تلخی داد جان یکبارگی را
-(را)بمعنی برای:(اگر شما را انصاف بودی وما را قناعت ,رسم سؤال از چهان برخاستی)
-(را)زاید بعد از مسند الیه : (واین هزیمتان را مقدار سی هزار مرد بازگردیدند)(بلعمی)
-(را)زاید که بعد از (از برای)و(ازبهر)می آید وحکم حرف اضافه مضاعف را دارد :
(دنیا را بگیر از برای تن را وخدا را بگیر از برای دل را)
-(را)علامت اضافه (فک اضافه):
جای مضاف ومضاف الیه را عوض می کردند وبعد از مضاف الیه (را)می آوردند:
چشم گریان مرا حال بگفتم به طبیب گفت یک بار ببوس آن دهن خندان را
یعنی حال چشم گریان من . (کلیات سبک شناسی شمیسا ۳۲۱)
-(را)علامت وجه مصدری : (او را بر منظر باید نشست) تاریخ بیهقی

۵. (یکی) علامت نکره :
۱-یکی به علاوه اسم :
چو آدمی به یکی مار شد برون زبهشت میان کژدم وماران ترا امان ز کجا
۲ یکی به علاوه اسم به علاوه (ی)نکره :
یکی دختری داشت خاقان چو ماه کجا ماه دارد دو زلف سیاه

۶ . مفعول : گاهی قبل از مفعول (مر) می آوردند واین مختصه در شعر ناصر خسرو به افراط دیده می شود . این (مر)در پهلوی نبوده است . بهار حدس می زند که شاید مر از ادات احترام ودر حکم حضرت ومولی بوده باشد ,چه گاهی آن را قبل از مفعول می آوردند وگاهی نمی آوردند .
مر این هردو با رستم نامدار شب وروز بودند همراز و یار

۷. فعل (نیستی) :نیستی در جملات شرطی به معنی نبودی آمده است:
کاشکی اندر جهان شب نیستی یا مرا هجران آن لب نیستی
کلیات سبک شناسی ۳۲۷

. ۸ فاصله افتادن بین (می)وفعل :
کاروانی همی از به سوی دسکره شد آب بیش آمد ومردم همه بر قنطره شد

- **افعال این دوره**

گذشته از مفردات لفظی در افعال ایندوره نیز گاه صیغه هائی دیده میشود ,که در دوره های بعد چندان معمول نیست مثل : شکستسی,گستستی , شدستیم , غنودستند , ذگرفتستم , کردستی , گرفتستی ونظایر اینها .

جعد همچون نورد آب بباد
گوئیا آن چنان شکستسی

میانکش نازکک چوشانه مو
گوئی از یکدیگر گستستی

گرفتستم بجان دامان وصلت
نهم جان از کف ودامانت ندهم

مرحوم بهار در تحقیقی که راجع باینکونه افعال کرده چنین نتیجه گرفته اند که استعمال اینکونه افعال بقول (مقدسی) که در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم بیان داشته ,در نیشابور معمول ولهجه متداول آن سرزمین بوده است . ودر اصل همان (است) وباقیمانده (ایستات) زبان پهلویست ودر واقع نوعی از ماضی نقلی است که بجای فعل معین ناقص (ام –ای-است-ایم-اید-اند)(استم ,استی,است,استیم,استید,استند) بکار برده اند .

فعل ناقص (است)(نیست) نیز که از افعال معین میباشند در این دوره غالبا با (ی) تمنی ,شرط , وشک وتردید بعد از ادات تمنی وشرط . یا شک وتردید مانند کاشکی ,ایکاش , شاید ,گوئی , پنداری واگر بکارمی‌روند مثل :

کاشکی اندر جهان شب نیستی
تا مرا هجران آن لب نیستی
ور مرا بی یار باید زیستن
زندگانی کاش یارب نیستی (دقیقی)

دیگر از خصوصیات افعال ایندوره بکاربردن آنها بمعانی مختلف میباشد مثل : (شدن)بمعنی رفتن ,(ماندن)بمعنی باقی گذاشتن وگذاشتن .

شوم گومیش هرچه آید ز بند
زمن گر پذیرد شود سودمند (سبک شعرفارسی ۱۹۲)

کجا شد آن صنم ماهروی غالیه موی
دلیل هر خطری بر دل رهی به دلال

فعل ماندن بمعنی فوق بیشتر در شاهنامه بکار رفته است , همچنین بکار بردن افعال بمعانی غریبی که بعدها مورد استعمال ندارد .مانند (نشاختن و نشاستن)

در دل ما شاخ مهربانی بنشاست
دل نه ببازی زمهر خواسته برکند

یا افعال مرکب بصورتی که امروز بکار نمیرود مثل : (نامه کردن – سردیافتن وآفرین گرفتن :

جز این هر چه باید به نیکی بخواه
وز آن بس زمن نامه کن نزد شاه (فردوسی)

شب زمستان بود وکپی سردیافت
کرمک شب تاب ناگاهان بتافت (رودکی) سبک شعر فارسی۱۹۷

گاه فعل لازم را بواسطه (الفی) متعدی میکنند مثل برگاشت از برگشت بمعنی برگردانید ونشاست از نشست :

به سوگند از آن مرز برگاشتش
به خواهش سوی روم بگذاشتن

دیگر از خصوصیات افعال ایندوره ترکیب کردن آنها با بیش وند های مختلف است که گاه معنی فعل را عوض میکند مثل اندر آمدن بمعنی داخل شدن وآندر شدن بمعنی خارج شدن . (سبک شعر فارسی ۱۹۹)

اما افعال غریب ومهجور که به ویژه در ترجمه های کهن قرآن فراوان است وبعضا در فرهنگ های کهن هم آمده است وخبر از لهجه های مختلف زبان فارسی می دهد. اما در مجموعه نظم ونثرهای معروف زبان فارسی چندان زیاد نیست .
گشفتن (بریشان شدن), آهنجیدن (برآوردن), الفغدن (جمع کردن),بیوسیدن(انتظار داشتن), فام توختن یا وام توختن (گزاردن وام). (کلیات سبک شناسی شمیسا۳۴۷)

- استعمال صیغه های مختلف مضارع مصادر بودن وبایستن وشایستن:

از قرنهای پنجم وششم به بعد استعمال صیغه های مختلف فعل مضارع بودن به استثنای سوم شخص مفرد آن یعنی صیغه های (بوم, بوی, بویم , بوید, بوند)متروک شده وبه جای آنها (باشم ,باشی ,باشیم ,باشید, باشند) که ظاهر از مصدر (باشیدن) است رواج یافته ونیز بجز سوم شخص مفرد فعل مضارع از مصادر بایستن وشایستن (باید ,شاید) که اولی صورت قید التزام ودیگری شکل ادات تردید به خود گرفته است ,باقی صیغه های مضارع این دو مصدر (بایم ,بایی, باییم, بایید, بایند -شایم, شایی, شاییم, شایید, شایند)کمتر استعمال شده است .

کی خدمت را شایم تا بیش تو آیم با این سرو این ریش چو باغنده حلاج
تو شب آیی نهان بوی همه روز همچنانی یقین که شب یازه (محجوب ۵۰)

-افعال در معنی اصلی یاکهن یاخاص :

آزادی کردن : به معنی تشکر که در پهلوی هم به همین معنی است :
(بس رسولان بر نوشروان آمدند وبیش وی آزادی کردند) بلعمی

ارزانی کردن : به معنی فرومایگی وبستی :
از سنائی حال وکار نیکوان بررس به جد مرد میدان باش تن درمیده ارزانی مکن

تغییر کردن : به معنی تغییردادن یعنی به صورت متعدی نه لازم که امروزه مرسوم است:
فی الجمله اعتماد مکن بر ثبات دهر کاین کار خانه یی است که تغییر می کنند

خواستن: به معنی مقاربه (نزدیک بودن): (دعوت ها آشکارا خواستند کرد)

خوردن : بمعنی آسیب دیدن وضرر کردن وضربه خوردن چنان که امروزه می گوئیم خودش نفهمید که از کجا خورد :
نباشی بس ایمن به بازوی خویش خورد گاو نادان ز بهلوی خویش
دانستن : به معنی شناختن
خدا را ندانست وطاعت نکرد که بر بخت و روزی قناعت نکرد

زدن : به معنی موفق شدن وکاری از بیش بردن , عرض اندام کردن :
گر چه شاطر بود خروس به جنگ چه زند بیش باز روئین چنگ

ساختن : به معنی برونده سازی ودسیسه : (بربنده بساختند)
وبه معنی کودتا وقیام وخروج ونهایه کشتن که امروزه می گوئیم کارش را ساختند یعنی تمام کردند :
(کلیات سبک شناسی شمیسا ۳۴۱)
از آن بس بسازید سهراب را ببندید یک شب برو خواب را

سختن : به معنی شمردن وسنجیدن واندازه گرفتن
همی خرید وهمی سخت بی شمار درم به شهر هر که یکی ترک ناربستان بود

کشیدن : به معنی میل کردن ,آهنگ جائی کردن
به سوی حصار دز اندر کشید بیابان وبیره سبه گسترید

ماندن : به معنی شبیه بودن
بزرگ زادهء نادان به شهر وا ماند که در دیار غریبش به هیچ نستانند
(کلیات سبک شناسی شمیسا ۳۴۵)

- **لفظ های دشوار وبیچیده در سبک خراسانی :**

زبان شعر همراه سیر وگردش زمان در سایه ذوق وقریحه بزرگان ونوابغ ادب وبا بیشرفت علم وتمدن ونفوذ کلمات ولغات بیگانه دستخوش دگرگونی وتحول می‌شود . زیرا زبان نیز مانند دیگر موجودات از یک ناموس طبیعی مشابه پیروی می‌نماید ومانند هر چیز دیگر زندگی در معرض فنا، زوال، و تبدیلِ صورت است :لغت (بوثره)در طی زمان به شکل (بس)و(بوهر)و(بسر)و(بور)، و لفظ (خشیشیه) به (شه شهان)و(شهنشه)و (شاهنشاه)تبدیل صورت میاید .

زبان شعر ونثر در آثار این دوره از نفوذ کلمات بیگانه تا حدی در امان وجز معدودی الفاظ دینی واداری عربی دیده نمی‌شود , کلمات پارسی زمخت تر وسنگین تر , واشعار حاوی الفاظی است که برخی از آنها امروزه متروک مانده و حتی تلفظ آنها بر مادرست معلوم وروشن نیست، مانند :

-(هج) گردون علم محنت بر بام تو هج کرد بینی سخط خویش بکوس وعلم اندر
(منجیک ترمدی)

-(انفست) عنکبوت بلاش بر تن من گرد بر گرد بر تنید انفس
(خسروی)
-(اورندیدن) ز روز واپسین آنگش خبر نیست جز آورندید نش کار دیگر نیست
(ابو شکور)
-(فرنج) سر فرو کردم میان آبخور از فرنج منش خشم آمد مگر (رودکی)
-(اوگندن) چون بچه کبوتر منقار سخت کرد هموارکرد موی وبیوکند موی زرد
(ابو شکور)
-(کابوک) کابوک را نشاید وشاخ آرزو کند وزشاخ سوی بام شود باز گرد گرد
(ابو شکور)
-(برواس) تاکجا گوهریست بشناسم دست سوی دگر نبرواسم (ابو شکور)
-(آفروشه) رفیقا چند گوئی کونشاطت بنگریزد کس از گرم آفروشه(رودکی)
-(مرغول) جوان چون بدید آن نگاریده روی بسن دو زنجیر مرغول موی(رودکی)
-(فتال) باد بر آمد بشاخ سیب شکفته بر سرمیخواره برک گل بفتالید
(عماره مروزی)
-(گدوخ) بیش آمد بامدادان آن نگارین از گدوخ
یا دورخ از باده لعل وبادوچشم از سحر شوخ(رودکی)
-(الفنج) میلفنج دشمن که یکی فراوان ودوست از هزار اندکی (ابو شکور)
-(گربز) گربزان شهر بر من من ندانستم چه تنبل ساختند (رودکی)
-(شرفاک) توانگر بنزدیک زن خفته بود

زن از خواب شرفاک مردم شنود (ابوشکور)
(کتاب سبک شعر فارسی ص۱۴۵-۱۴۸)

از جنبه مفردات لفظی پاره ای امتیازها در این شیوه وجود دارد که مرحوم بهار در باب نثر این دوره ذکر کرده است .در اینجا بهمان روالی که استاد رفتند نکاتی چند از مختصات لفظی این سبک را یاد آور می‌شویم :

الف : در اشعار دوره سامانی وغزنوی الفاظ (در) (اندر)(اندرون) بعد از اسمهای مضاف بحرف (ب) زیاد معمول بوده است ودر اشعار تمام شعرا این دوره بیش وکم دیده میشود مانند : ابلیس قادر است ولیکن بخلق در
جز بر دروغ وحیله گری نیست قدرتش (ناصر خسرو)
ز دینند بیشم بدنیا درون عزیزان ذلیل وخطیران حقیر

ب : لفظ (بر) گاه بصورت بیش وند وگاه به معانی مختلف بعد از اسامی مضاف بحرف (ب) می‌آید مانند : بر این گونه گردد به ما بر سپهر
بخواهد ربودن چو بنمود چهر (فردوسی)
امروز اگر مراد تو برناید
فردا رسی به دولت آبابر (ایلاقی)

در حالت پیش وندی غالبا معنی خاصی بفعل می بخشد مثل (برنشستن)بمعنی (سوار شدن) : شنیده به پیش منوچهر شاه بگفتند تا برنشاندند سپاه
برآب روشن فرود آمدند
بخوردند چیزی ودم بر زدند (فردوسی)

ج : الفاظ (ایدون)و (ایدر) در اشعار سبک خرسانی بخصوص در شاهنامه فراوان بکار می‌رود : من این تاج واین تخت وگرز گران بگردانم از شاه مازندران
تو باشی براین بوم وبر شهریار
گر ایدون که گژی نیاری بکار (کتاب سبک شعر فارسی ص۱۶۶)

د :لفظ (هر) بخصوص قبل از مفعول بیواسطه در اشعار ایندوره زیاد دیده میشود :
در گهی یافتی چنانکه کند
هر ترا زود خواجه ومهتر
مرمرا ره بدر گهی برده است
که مثل هست با فلک همبر (فرخی)

هـ:لفظ (گر)یا (اگر) بخصوص در شاهنامه گاه بمعنی (یا) بکار رفته است :
ندانم که گل عاشق آمد گر ابر
که از ابر خیزد خروش هژبر
به دشمن هر آنکس که بنمود پشت
شود زان سپس روزکارش درشت
اگر دخمه باشد به چنگال او
واگر بند ساید پر و یال او (فردوسی)

و: (کجا) بمعنی موصول در غیر مورد استفهام وگاه با ترکیب (آن) (این) یا (هر):
کهن کند به زمانی همان کجا نو بود

ونو کند به زمانی همان که خلقان بود (رودکی)(سبک شعرفارسی ۱۷۱)
بسند وناحیت هند شهریار آن کرد
کجا به مردم خیبر نکرده بدحیدر (عنصری)

ز: (ایرا ,ایراک , ازیرا , ازیراک) که از قیدهای بیان علت میباشند در اصل بهلوی (ایرا) است با (ی) مجهول ودر زبان دری با (از) ترکیب شده (ازیرا) وبعدها با حذف الف (زیرا) گردیده است .در این دوره باکاف بیانیه بصورت (ایراک و ازیراک) آمده است که در نثر کاف آن متحرک ولی در شعر ساکن خوانده میشود .

ایمن مشو از زمانه ایراک او
ماریست که خشک وتر بیو بارد (ناصر خسرو)

ح: آنک ,اینک ترکیبی است از (آن)و (کی) زبان بهلوی در زبان دری حرف (ی) حذف شده بصورت آنک وآینک در آمده بعدها (از قرن ششم وهفتم ببعد) اینکه وانکه نوشته شده وبی آنکه در نفی، و با آنکه در اثبات، یا باز آنکه، بی ز آنکه، وباز آن، و بازین بکار رفته است .

ک: آنک در اشعار زیر، موصول است :

وانک بشادی یکی قدح بخورد زوی
رنج نبیند از آن فراز ونه احزان
آنک بدو بنگری بحکمت گویی
اینک سقراط وهم فلاطن یونان
آنک نبود از نژاد آدم چون او (رودکی) (سبک شعر فارسی۱۷۵)

ونیز ترکیب (آنت)واینت که امروز چندان مورد استعمال ندارد مانند :

جهان بگشت واعادی بکشت وگنج بیافت
بنای کفر بیفکند اینت فتح وظفر
اینت نیکو وصیت وفرمان
ایزد آنشاه را بیامرزاد (فرخی)

ط:در اشعار این دوره حرف ما قبل ضمایرشخصی متصل :(م , ت, ش, مان ,تان, شان)را غالبا ساکن می‌آورند مانند :

نه نحس کیوان بود ونه روز گار دراز
چه بود منت بگویم قضای یزدان بود (رودکی) (سبک شعر فارسی ۱۷۸)

ی : در این دوره به ویژه در عهد سامانی غالبا بجای (در) لفظ (اندر) هم به صورت پیش وند و هم حرف اضافه بکار می‌رفته است:

همی ماند اندر عقیق قدح
سرشکی که درلاله ماوی گرفت
چو رهبان شد اندر لباس کبود
بنفشه مگر دین ترسا گرفت (رابعه بنت کعب)

ک : در این دوره لفظ (هیچ) به صورت (ایچ) آورده می‌شد . هیچ از مبهمات است وامروز در مورد نفی یا استفهام انگاری بکار می‌رود مثل : هیچ نگفتم –هیچ ندارد-هیچ میدانی ؟هیچ خبر داری؟او هیچ نمیداند ,ولی در شعر این دوره گاه در موارد اثبات نیز بکار میرفته است، مانند : هیچ بصورت ایچ :

دروغ ایچ مسگال ازیرا دروغ
سوی عاقلان مرزبان را زناست
نه از هامون سودائی تحیر هیچ کمتر شد
نه نیز از صبح صفرایی بجنید ایچ صفرائی (ناصر خسرو)(سبک شعر فارسی۱۸۳)

ل: لفظ (هگرز)بجای قید هرگز گاه در اثار این دوره بخصوص شعر ناصر خسرو دیده میشود :

مردمی ورز وهگرز آزار آزاده مجوی
مردم آن را دان کزو آزاده را آزارنیست
جز بصانع جسم نپذیرد هگرز
شکل ورنگ وهیئت وجنبش بذات

م: (ابا – ابی – ابر بجای با –بی – بر) زیاد بکار میرود .

لفظ (با) در بهلوی (اباک) است در زبان دری (ک) حذف شده وبصورت ابا در شعر ایندوره بکار رفته است :

ابا برق وبا جستن صاعقه
ابا غلغل رعد در کوهسار (رودکی)

لفظ (ابر) بجای(بر) مانند :

کهین گنج او هست چندان کزو
ابر گاو وماهی گرانست بار (عنصری)سبک شعر فارسی۱۸۶

ن: از خصوصیات لفظی این دوره استعمال(یکی)بجای (یک) است ، مانند :

یکی دختری داشت خاقان چو ماه
کجا ماه دارد دو زلف سیاه (منوچهری)(سبک شعر فارسی ۱۸۷)

- نتیجه گیری

از خلال تجزیه وتحلیل آثار این سبک ادبی می‌توان دریافت که سبک خراسانی دارای خصوصیاتی است که ,دانستن آنها برای شناسایی این سبک ضروری است و می‌توان آنها را چنین بیان کرد :

۱ – در این دوره میزان بکارگیری واژه‌های عربی بسیار اندک است و واژه های موجود بکاربرده شده غالبا اصطلاحات علمی ودینی است که معادل برای آنها در آن دوره در زبان فارسی وجود نداشته است .

۲ – در سبک خراسانی به معنی بیش از لفظ توجه می شده و غالب تشبیهات ساده و حسی است، و شکل وصف بسیار طبیعی وساده و با طبیعت سازگار است.

۳ – در این دوره تعداد زیادی واژه‌های قدیمی وکهنه وجود داشته که به تدریج بر اثر نفوذ زبان عربی جای خود را به واژه های عربی داده وفراموش شده اند ویا امر وز معنی ومفهوم دیگری دارند مانند افسوس خوار به معنای مفتخوار بوده و افسوس خوردن به معنی مفت خوردن به کار می رفته است که امروز به این معنی استعمال نمی شود .

۴- ترکیب بسیاری از جمله ها نزدیک به ترکیب جمله های پهلوی است که امروزه فهم آن بدون توضیح وتفسیر ممکن نیست.

۵ – تکرار حروف اضافه وفعل ,آوردن لفظ (مرا) با (را)و دو علامت نکره با یکدیگر

۶ – ابدال یا قلب حروف در بعضی از کلمات مشاهده می‌شود .

منابع

۱ – ادبیات فارسی (از جامی تا روزگار) ,محمد رضا شفیعی کدکنی ,ترجمه حجت الله اصیل ,تهران , نشر نی ,چاپ دوم ۱۳۸۲ .
۲ – ادوار شعر فارسی ,محمد رضا شفیعی کدکنی ,تهران توس ۱۳۵۹ .
۳ – تاریخ ادبیات ایران ,ذبیح الله صفا ,ج ۱ , انتشارات امیر کبیر
۴ – تاریخ تطور شعر فارسی , محمد تقی بهار , تهران ۱۳۳۴ .
۵ – تحول شعر فارسی ,زین العابدین موتمن ,تهرا حافظ ,۱۳۳۹
۶ – در آمدی بر سبک شناسی ساختاری ,دکتر محمد تقی غیاثی ,تهران چاپ اول ۱۳۷۲
۷ – در باره شعر وشاعری , تدوین سیروس طاهباز , انتشارات دفترهای زمانه ۱۳۶۸ .
۸ – سبک شناسی ,محمد تقی بهار ,تهران امیر کبیر ,چاپ سوم ۱۳۴۹
۹ – سبک شناسی شعر , سیروس شمیسا ,تهران فردوس ,چاپ دوم ۱۳۵۷
۱۰ – کلیات سبک شناسی , سیروس شمیسا ,تهران فردوس ,۱۳۷۲
۱۱ – گفتار ادبی , دکتر محمود افشار , مجموعه انتشارات ادبی وتاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی تهران ,۱۳۵۳ .
۱۲ – مختصری در تاریخ تحول نظم ونثر فارسی , دکتر ذبیح الله صفا , تهران , امیر کبیر ,چاپ هشتم ۱۳۵۳

تحولاتِ واژه سازی و نحو زبان فارسی: مطالعه ی موردی کتاب دستور زبان فارسی اثر عباسعلی وفائی

ماجد جاسب ملک و جاسم مجید رشید،
گروه زبان فارسی، دانشکده زبان ها، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق

چکیده
مطالعات صرفی و نحوی یکی از مهمترین شاخه های مطالعات زبانشناختی تخصصی در زمینه بررسی واژه و ساختن دستوری و صرفی در مطالعات زبان های کهن و نو است. در زمان حال، زبان شناسان، واژه را از دیدگاه های مختلف مانند اشتقاق، ترکیب و دستور واژه ای مورد بررسی و تحلیل قرار می دهند. یکی از زبان‌شناسان معاصر به بررسی واژه و ساختار آن (صرف و نحو) پرداخته است، و پژوهش حاضر، بررسی این دیدگاه‌ها از جانبه آواشناسی، ساختاری و جنبه های مختلف واژهای فارسی و سیر تطور آن پرداخته است.
کلید واژه ها: صرف، نحو، ساخت واژه، وفائی.

- **پیدایش ساختواژه پیش از قرن بیستم :**

مورفولوژی یا ساختواژه یا آنچه برخی به آن صرف می گویند, به مطالعه ساختار درونی واژه اطلاق می شود. این شاخه از زبان شناسی تا قرن نوزدهم هنوز یک شاخه مستقل از زبان شناسی به حساب نمی آمد. در اوایل قرن نوزدهم در مطالعات تاریخی تطبیقی که بر روی زبانهای هندواروپایی انجام گرفت ساختواژه یعنی بررسی ساختار واژه ها نقش مهمی را ایفا کرد. مطالعات زبانشناسان تاریخی عمدتا روی واج شناسی و واژ ههای زبانهای هندواروپایی معطوف شده بود.

مشاهده می‌شود که در«دستور تاریخی, دستور زبان است که قواعد صرف وتحول زبان را در دوران گذشته بررسی می کند و در بارۀ تاریخ پیدایش ورواج ومتروک شدن این قواعد بحث می کند.»(مهیار, ۱۳۷۶: ص۱۱۴), یعنی دستور تاریخی بحث می کند که یک زبان واژه چگونه تغییر کرده وتحول یافته تا صورت امروزی خود را پیدا کرده است. فرشید ورد چنین می گوید « دستور تاریخی, تحول دستوری زبان را در طول زمان بررسی می کند, در حالی که دستور همـــزمانی یا توصیـــفی قـــواعد زبان را در زمـــانی مـــعین مطـــالعه می نماید »(فرشید ورد,۱۳۸۷: ۳۶).

برای آموختن هر زبانی, نخست قواعد آن زبان آشنا شویم. این قواعد در زبان فارسی ــ دستور زبان, در زبان انکلیسی, گرامر ودر زبان عربی صرف ونحو نامیده می شوند. علوم عربی که به آن علوم ادبی نیز گفته می شود, منحصر در صرف ونحو نیست, بلکه چهارده علم است که عبارتند از صرف, نحو, لغت, اشتقاق, کنایه, تجوید معانی, بیان, بدیع, شعر, انشا, امثال وتاریخ ادبیات. از مهمترین این علوم عربی صرف, نحو ولغت است.

زبان چون موجودی زنده همیشه در حال تغییر و دگرگونی است. دگرکونی‌های زبان می تواند آوایی ــ واجی ــ صرفی ــ نحوی یا معنایی باشد. گاهی نیز بعضی از این دگرگونی ها همزمان با هم به وقوع می پیوندد. یکی از دغدغه‌های زبان شناسان تاریخی, شناخت علل این دگرگونی وماهیت آنها وشناسایی سازوکارهای مهم آنست.

در زبان شناسی تاریخی از باز تحلیل در مقام سازوکارهای مهم در تغیر صرفی ونحوی زبان یاد می شود. می بینیم که در باز تحلیل صرفها گویشوران جزئی از کلمه (که احتمالا تکواژ نیست) بر اساس شباهت صوری ونحوی برای تکواژهای اجزای صوری مشابه موجود در زبان مورد نظر تلقی می کند.

برای اینکه جایگاه صرف را در زبان مشخص کنیم. لازم است که سطوح چهارگانه‌ای: واج شناسی، صرف، نحو و معنی شناسی را که زبان‌شناسان برای هر زبان قائل هستند را در تصویری کلی بیان کنیم.

- **آواشناسی وصدا شناسی:**

این علم به تشخیص آواها وصداها وباز شناسی گفتار می پردازد. یکی از شاخه‌های مهم واج شناسی وموضوع آن مطالعه دقیق دستگاه صوتی, یعنی مجموعه صداهایی است که در یک زبان بکار می روند. این بررسی ممکن است به دو طریق انجام گیرد که هر کدام رشته گسترده‌ای را با وجود آورده‌است. آواشناسی تولیدی نظام صوتی هر زبانی را با توجه به عضوهای مؤثر در تولید صدا مانند ششها, تارهای

صوتی, مجراهای گویایی, دهان, لبها وغیره, محل تولید صدا با توجه به نحوه وحالت تولید هر صدا مورد مطالعه قرار می‌دهد اما آواشناسی فیزیک مجموعه صداهای هر زبان را از حیث خواص فیزیک آنها مثل, زیروبمی, فرکانس*,دامنه نویسان.(ر.ک انوری,۱۳۸۳ : ۸۶۵) در خلال انتقال صوتی از گوینده به شنونده فراوان دارد, برای هدف محدود ما در این پایان نامه, فقط کافی است که خواننده با فهم«واج آشنایی» حاصل کند. به کوچکترین واحدهای صوتی در هر زبان گفته می شود که بتواند در ترکیب با دیگر واحدهای صوتی آن زبان کوچکترین لفظ یا معنی را بسازد, مانند:

*فرکانس (فیزیک) تعداد ارتعاشهای هر نوسانگر دریک ثانیه؛ بسامد؛ تواتر.

س + -ـَ- + ر = سَر — SAR
س+ آ + ر = سار — ARŜ
س + او + ر = سور —SUR
س + ای + ر = سیر — SIR

اطلاعات بدست آمده در زمینه واج‌شناسی برای مطالعات مربوط به علم صرف هر زبان بسیار اهمیت دارد.

- **قواعد تخفیف (مصوت وصامت):**

- **زبان وتحول:**

زبان همانند هر پدیده‌ای همواره دستخوش تغییر است, این تغییر در ابعاد مختلف زبان به ویژه در واژگان وجمله, صورت عینی تری دارد. دلایل تغییر ودگرگونی واکهای زبان بسیار ورسالت تبیین موضوعات آینده است. نظریه‌ی«اقتصاد زبانی» یکی از مهمترین علل تغییر شمرده شده است. بحث تخفیف کلمات زبان فارسی نیز از مقولاتی است که تغییرات واژگانی زبان را مورد بحث قرار می دهد. اما تخفیف کلمات نمی تواند خارج از قواعد زبانی باشد؛ لذا در ادامه سعی خواهد شد تا در حوزه‌ی صرفی زبان, به قواعد تخفیف مصوت-های کوتاه(آ ـ ا ـ أ) وبلند (آ ـ ای ـ او) وسپس تخفیف صامت‌ها در زبان پرداخته ومتناسب آن قواعدی ارایه گردد. (ر.ک:وفائی, ۱۳۸۸: ۲۳)

- **تخفیف:**

در لغت به «معنی سبک کردن, سبکی, سبک کردگی, ملایمت وتسکین وکمی وکم کردگی وکاستگی است ودر اصطلاح, اختصار کلمه برای سهولت تلفظ وبرداشتن تنوین وتشدید از آن است. تخفیف خلاف تشدید است»(دهخدا,۱۳۷۷: ۳۵۵). حذف بعضی از حروف یک کلمه برای کوتاه کردن آن را گویند وکلمه‌ی کاسته شده را مخفف خوانند. این عمل بر اثر تحولات زبان ولهجه‌ای صورت می گیرد.

تخفیف یا کاهش‌های آوایی بیشتر در نظم فارسی صورت گرفته‌است وآن به خاطر تقیدی است که نظم فارسی به رعایت کمیت هجاهای منظم داشته‌است. در جایی که شاعر ناگزیر از استخدام واژه‌ای در نظم بوده, اما عدم تساوی کمیت هجایی اجازه‌ی بهره‌مندی از آن واژه را بدو نداده‌است, از تخفیف استفاده کرده‌است. این گونه تخفیف‌ها تا اندازه‌ای صورت گرفته‌است که به معنی ومفهوم آسیبی نرساند.(ر.ک:وفائی,۱۳۸۸: ۲۴).

«تغییرات(آوایی) در زبان گاهی به منظور کوتاه‌شدن صورت واژه وگاهی به منظور آسانی تلفظ آن انجام می شود. معمولا صورت واژه‌ها تا آن اندازه کوتاه می شود که به تفاهم آسیبی نرساند»(برومند سعید,۱۳۶۳: ۸).

بعضی از نمونه‌های تخفیف در زبان فارسی:

آبرومند	برومند
هندوستان	هندستان
زیسته	زسته
کبوتر	کوتر
کشت‌آورز	کشاورز
شکنج	شکن
شادروان	شاروان
شکاف	کاف

- **واجشناسی:**

یکی از شاخه‌های اصلی زبان شناسی است. این شاخه اصلی با کمک شاخه های فرعی خود (یعنی آواشناسی تولیدی وآواشناسی فیزیک) شکل میگیرد. مقدمتاً واج‌ها مورد استفاده در هر زبان ونهایت نظام واجی زبان را به طورعام مطالعه وتعیین می کند.

- **واج:**

کوچکترین واحد زبان را واج گویند که تمایز معنایی ایجاد می کند؛ به عبارت دیگر مفارق معنا است؛ مثلا در دو واژه (در ـ سر) که هر یک از سه واج تشکیل شده است, (د ـ س) تمایز وفرق معنایی ایجاد کرده‌است. تفاوت واج وحرف آن است که واج واحد صوتی زبان است لیکن حرف واحد نوشتاری است.(ر.ک:وفائی,۱۳۹۱: ۷۷).

- **اقسام واج:**

واج ها تقسیم می شوند به:

۱.همخوان‌ها (صامت‌ها):ـ واجی است که به هنگام تولید آن, هوای بر آمده از نای به مانعی بر خورد نماید ودر گذرگاه هوا نوعی انسداد کامل یا ناقص ایجاد شود. بر اساس این موانع, اصوات زنگ‌های مختلفی می گیرند که موجب تمییزشان از یکدیگر می شود.

۲.واکه‌ها (مصوت‌ها):ـ واجی است که به هنگام تولید آن, هوای بر آمده از نای به مانعی بر خورد نکند وگذرگاه هوا باز باشد, تعداد مصوت‌های دو زبان فارسی وعربی یکسان است.(ر.ک: وفائی,۱۳۹۱: ۷۸).

- **اقسام مصوت:**

- **مصوت مرکب**

«مصوت مرکب یک واج به شمار می آید دو حرف (واو ویاء) (وـ ی) ساکن ماقبل مفتوح, مضموم ومکسور در تلفظ مصوت مرکب خواهند بود. واژه‌های (فردوسی وخسرو) یا (نی و می) این مصوت مرکب بشمار می رود»(وفائی, ۱۳۹۱: ۷۹).

- **تکواژ**

واحد زبانی بزرگتر از واج گفته می شوند. تگواژهای فارسی عبارتند از:

ـــ تکواژ آزاد قاموسی(معنای مستقلی دارد وبه صورت وابسته در تکواژ دیگری به کار نمی رود مانند: دفتر, کتاب, تلاش).

ـــ تکواژ آزاد دستوری(معنای مستقلی ندارد وبا تکواژ آزاد بکار می رود مانند: را, به, حتی و....).

ـــ تکواژ وابستهٔ اشتقاقی (آن است که به تکواژ آزاد می پیوندد و واژه‌ای جدید می سازد مانند:دان, ستان, ش, ن ـــ گلدان, گلستان, دانش, جنگی).

ــ تکواژ وابستهٔ تصریفی(آن است که کار برد مستقلی ندارد, با تکواژ آزاد بکار می رود و واژهٔ جدیدی نمی سازد. مانند ان ـ نشانه جمع, ی نکره, ترین در صفت, م.ب.ن می در فعل ـ کودکان, کودکی, بزرگترین, نرو, می خورد) (وفائی,۱۳۹۱: ۷۹ـ۸۰).

- **ساخت واژه وریخت شناسی ـ صرف :**

صرف که به ساختارهای کلمات وریشه یابی واژکان می پردازد. وبه عبارت دیگر «شناخت تکواژها وبه راههای ترکیب وتلفیق آنها با یکدیگر برای ساختن واژه‌ها مبحث (واژه شناسی) یا (صرف) را به وجود می آورد».(باقری,۱۳۸۸ :۱۴۹)

- **نحو :**

مفهوم نحو به ارتباط واژه‌ها با همدیگر ومباحث دستوری آنها را در گروه ها وجملات می پردازد. یعنی موضوع علم نحو اولا بررسی وتعیین ساختها وعناصر دستوری در هر زبان وثانیا نحوهٔ قرار گرفتن این عناصر در درون هر (ساخت دستوری) یا (جمله) است.(ر.ک اچسون,بدون ذکر سال :۲۶). مانند:

محمد کتاب را گرفت.

این جمله از سه عنصر فاعل(محمد), مفعول(کتاب)و فعل(گرفت) درست شده است.

- **معناشناسی:**

مفهوم به ارتباط واژه‌ها با معنا می پردازد می پردازد. یعنی «این سطح بررسی معنا را از همهٔ نحوه می پردازد خواه پیوندی به واژگان یا به ترکیب آن بود. وآن مسائل اجتماعی وروانی را علاقتمند به معنی است, مورد قرار می دهد واین تعیین معنی را در ذهن وتفکر شنونده یا گیرنده هدف می کند»(زوین,۱۴۳۲ :۲۰), اما «شعبه‌های معنی شناسی عبارتنداز: معنی شناسی تاریخی, معنی شناسی توصیفی, معنی شناسی تحلیلی, معنی شناسی فلسفی, معنی شناسی منطقی, معنی شناسی نظری».(فرشید ورد,۱۳۹۱ :۲۷).

- **ساخت واژه:**

مباحث در این دوره بر اقسام کلمه, طبقه بندی های کلمات بر حسب تصریف پذیری بوده است. بحث تصریف واشتقاق در ساختواژه هر دو سنُت, از اهمیت خاصی بر خوردار بوده است. مثلا می بینیم که عربی یک زبان تصریفی است. کلمه در زبان عربی بر اثر قواعد واژه سازی وقواعد واج ــ واژی ساخته وپرداخته می شود, سپس به ساختار جمله وارد می گردد. قواعد واج ــ واژی در عربی, قواعدی هستند که اوزان وصیغه‌های کلمات را معین می کند وکلمات جدیدی را تولید می نماید. به این معنا که کلمه‌های جدید بر حسب اوزان ثلاثی ورباعی ساخته می شود. انواع کلمه بر طبق ریشه (ف ـ ع ـ ل) والگوی مصوت‌ها حاصل می آیند. به این ترتیب که نوع آریش صامت‌ها ومصوت‌ها که بایک معنای دستوری همراه است, در زایش کلمه جدید دخیل‌اند. واژه سازی در دستور زبانهای غربی بیشتر از طریق افزایش وند است ومعمولا ساختمان درونی کلمه برهم نمی ریزد تا کلمه‌ای جدید به دست آید.

در بحث ساخت واژه زبان عربی, دانشمندانی نظیر سیبویه وکسایی مطرح هستند. از دید دستور زبان عربی, اقسام کلمه سه تا است وشامل اسم, فعل وحرف می باشد. از دید غربیان هم تقسیم بندی کلمه از سه قسم سروع شد وبه نه نوع رسید.

۱. واژه ی ساده که معمولا بچه ها وبی سوادان می سازد. مانند (لوس, مفت, خل, ملوس, افه) وهمچنین واژه های دخیل مانند (رادیو, تلفن, اسفالت, بنزین).

۲. واژه ی مرکب که از ترکیب دو یا سه واژه, که هر یک معنی مستقل دارند, ساخته می شود. مانند (داروخانه, اجاق گاز, چراغ برق, چار شاخ, چراغ سبز, خیمه بازی, شتر گاو وپلنگ).

۳. واژه مشتق که از افزودن وند به پایه ساخته می شود. پایه می تواند ساده باشد یا مرکب یا مشتق. بنا براین واژه‌ی مشتق بر سه گونه است:

یک ــ وند با پایه ساده. مانند (همدل, بی کار).

دو ــ وند با پایه‌ی مرکب مانند (در رستکاری, رودخانه ای, ناشام کام).

سه ــ وند با پایه ی مشتق مانند (ناسوز, ناسازگار, شکیبایی, نادان).

به هر حال همه واژه‌ای که وند داشته باشد؛ مشتق است, پایه این واژه‌ی مشتق می تواند فعل باشد. مانند(شنوا, رها, گیره) یا صفت مانند (خوبی, راستین, سفیده) یا اسم مانند (پایه, دماغه, ماهواره, هوایی, آهنین, پشمینه) یا ضمیر (خودی, تویی).

در این مبحث زبانشناسان عربی وغربی وارای زبانشناسان فارسی را در بارهٔ مفهوم صرف وتصریف ارائه می کنیم. وبعد از آن مهمترین مشخصهای تصریف فارسی را نزد زبانشناسان غربی وفارسی وعلاقه صرف وتصریف به مقولهٔ نحو توضیح می نمایم.

- **صرف وتصریف در زبان فارسی:**

برای این مفهوم در فارسی برابرهای ساخت واژه, ساخت واژ, ساخت واژه*, واژه سازی, صرف, تصریف, سازه شناسی, ساخت شناسی وریخت شناسی نیز به کار برده شده است. صرف یا تصریف, بخشی از قواعد عربی در بارهٔ ساختمان و ویژگیها ودیگرگونهای کلمات بدون نظر به ساختار است.

*ساختِ واژه: در اینجا بمثابه اسم مرکب بود زیرا که در کتابها مختلف آمده است, یکی از راههای ایجاد اسم مرکب بوسیلهٔ دو اسم, تخفیف کسره در ترکیبهای اضافی است.

- **صرف در لغت واصطلاح :**

«به معنای گردانیدن, باز گردانیدن, منحرف کردن, آشکار کردن وواضح گردانیدن است»(بیهقی,۱۳۶۶: ۱۳۸), یا « تحویل اصلی است به امثله مختلف تا معنی مقصود که جزبدان تغیر حاصل نشود بدست آید ».(جرجانی,۲۰۰۳: ۴۷), وبه عبارت دیگر, علمی است که بوسیله آن ساختار کلمه شناخته می‌شود, یا معنای « تغییر شکل یک کلمه به صیغه‌های مختلف برای بدست آوردن معنایی متفاوت را صرف گویند»(همان منبع قبلی: ۱۰۹),اما ناظم الاطباء می گوید«دگرگونی ساختن وتشدید برای مبالغه است»(نفیسی,۱۳۱۹: ۴۱۵). صرف وتصریف در زبان آن است که تغییر با تحویل از گونه به گونه دیگر یا حال به حال دیگر است واین معنی در همهٔ فرهنگها آمده است. وچناکه مادهٔ صرف در قران کریم آمده است ار قبیل گفتار متعال « ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ هُمۡ يَصۡدِفُونَ »(قران کریم:سوره الانعام ,آیه۴۶) وهمچنین « وتصریف الریاح والسحاب المسخر بین السماء والارض لایات لقوم یعقلون »(قران کریم:سوره البقره ,آیه۱۶۴).

مفهوم صرف وتصریف در زبان عربی: هنگامی که لغت شناسان خواستند واژه ها را گرد آوری کند وساختهای گوناگون آنها را توضیح دهند قوانینی تدوین کردند تا بتوانند ساختمان کلمات را تجزیه وتحلیل کنند بدینسان, دانش تصریف یا صرف به وجود آمد. همانگونه که نحویان در گردآوری قوانین ساختاری زبان عربی تاثیر بسزا داشتند, کار دانشمندان علم صرف نیز در خصوص وضع قوانین ساختمان واژگان وچگونگی اشتقاق کلمات (اسم فاعل, اسم مفعول, مصدر میمی, اسم زمان وغیره) بسیار مهم بود؛ زیرا بدون تردید عربها از ابتدا همهٔ مشتقات یک مادهٔ را به کار نمی بردند ووضع قوانین اشتقاق وقیاس که معیارهای واژه سازی نیز بود سبب اصلی گسترش لغوی زبان عربی گوید, به نوشته سیبویه, با بهره گیری از قوانین تصریف می توان واژه‌ای ساخت که در زبان وجود نداشته است, آنگاه آن واژه را با مقیاسهای موجود در کلام عرب هماهنگ نمود. علم صرف ترازوی واژگان عربی است وبه وسیله آن ریشه از حروف زائدی که به آن افزوده شده شناخته می شود.(ر.ک ابن جنی۱۹۹۶: ۳۲۸_ ۳۲۹) .

به طور کلی در کتابهای علم تصریف به دو مبحث پرداخته می شود: اولا: بررسی تغییرات ودگرگونهای ظاهری یک واژه که یا به منظور ارائه معنایی جدید صورت پذیرفته مانند غیر فعل از مجرد به مزید (خَرَجَ :خارج شد, اَخرَجَ: خارج کرد). ثانیا:یا برای دست یافتن به مباحث صرفی است که در جمله‌ها وعبارتها از آنها استفاده می شود مهمترین بابهایی که در دانش تصریف در بارهٔ آنها بحث وبررسی می شود ومشتقات وتقسیمات اسم (معرفه ونکره) متصرف وغیر متصرف.(ر.ک:ابن هشام,۱۳۸۶: ۳۶۰). یعنی صرف در اصطلاح دو معنی دارد: یکی عملی وآنست تحویل وتغییر اصلی است به امثله, مختلف تا معنی مقصود که جز برای تغیر حاصل نشود, بدست آید مانند تغییر مصدر به دو اسم فاعل ومفعول, واسم تفضیل, واسم مکان وزمان, وجمع وتصغیر واله. ودیگر آن علم به اصولی است وآن علم است که بدان ساختمان واژه شناخته شود که گردانیدن یک لفظ به صیغه‌های مختلف که از آن معانی متفاوت حاصل شود را صرف می نامند.(الحدیثی,۲۰۰۳: ۱۹).

- **صرف در زبان فارسی:**
- **مفهوم صرف در زبان فارسی میانه:**

«زبان فارسی میانه جزء زبانهائی است که ساختمان صرفی آن قابل تجزیه است. وجود حالت های صرفی اسم که در فارسی باستان دیده می شود. در فارسی میانه تقریبا از بین رفته است. بجای حالت که در فارسی باستان وجود داشت فقط دو حالت در فارسی میانه باقی مانده است: حالت صریح یا اصلی (فاعلی) وحالت غیر صریح (غیر فاعلی). صرف این دو حالت فقط در اسم وصفت وآن هم فقط در مورد ضمیر شخص اول مفرد باقی مانده است. بعلاوه حالت صریح بیشتر به کار می رفت تا حالت غیر صریح که تدرج متروک می شد. ولی بر عکس حالت غیر صحیح ضمیر اول شخص مفرد (من) بیشتر از حالت صریح آن مورد استعمال داشت.»(بی نا,۱۳۴۶: ۵۵)

ناتل خانلری به طور صریح به صرف در فارسی میانه اشاره نکرد ولی ساختمان کلمه را به عنوان پسوند ترکیب توضیح می دهد. چنین می گوید «یکی از دیگرگونیهای مهمی که در زبانهای ایرانی انتقال از مرحلهٔ باستان به مرحلهٔ میان روی داده فروریختن بنای صرفی نام, یعنی حذف شدن اجزاء پسین کلمه است که رابطهٔ نحوی آن را اجزاء دیگر جمله بیان می کرده است»(خانلری,۱۳۸۲: ۱۳۹).

یکی از علمای زبان شناسی می گوید«ساختمانی کلمه به آن واحد زبان فارسی گفته می شئد که از یک واژک یا بیشتر ساخته شده است وخود در ساختمان واحدها کلمه پائین‌تر از گروه وبالاتر از واژک قرار می گیرد»(باطنی,۱۳۹۲: ۱۷۸). در همان جا از عناصر ساختمانی کلمه سخن می گوید«در قشر اول تجزیه, ساختمان کلمه را می توان مرکب از سه عنصر دانست: پیشوند, پایه وپسوند, عناصری اختیاری هستند ولی پایه عنصری اجباری در ساختمان کلمه است, هر کدام از سه عنصر پیشوند,پسوند پایه می توان مکرر, یعنی از یکی بیشتر باشد»(همان منبع قبلی:۱۷۸).

بنا بر آنچه آمد فرمول ساختمان کلمه را می توان چنین نوشت:

(پ) پا (پس)

(پ) علامت اختصاری برای پیشوند,(پا) برای پایه و (پس) برای پسوند است. دو عنصر پشوند وپسوند که بین دو هلال قرار گرفته‌اند اختیاری هستند ولی پایه که بیرون از دو هلال قرار دارد اجباری است. ستاره‌های کوچک در بالای عناصر تکرار است پیکان نمایندهٔ توالی است.

جدول زیر ساختمان واژه را تلفیق عناصری اختیاری(پیشوند وپسوند) با پایه اصل نشان می دهند:

پا + پس	پا + پس	پـ + پا	پا + پس	پا + پس
بزرگ+وار بزرگوار	چرخ+ـِـــ چرخه	هم+سفر همسفر	خود+ ِش خودش	ساز+گار سازگار
پ۱+پ۲ +پا+پس	پا+ـِـ+پس+پس۲	پا۱+پا۲+ـِـــ	پا۱+پا۲+پا۳+پس	
نا+هم+آهنگ+ای (ناهماهنگی)	پرورش+ـِـ+ش+گاه (پرورشگاه)	دو+چرخ+ـِـــ (دو چرخه)	دو+چرخ+ران+ای (دو چرخه رانی)	

وهمچنین می یابیم که دکتر شریعت در کتاب دستور زبان فارسی خود به ساختمان کلمه اشاره می کند. در درجهٔ اول از کلمات وتقسیم آن از لحاظ جامد ومشتق سخن می گوید.(ر.ک:شریعت,۱۳۸۴:۴۱۷)

«موضوع علم صرف مطالعه وتعیین کوچکترین صوتی معنی دار,یا اصطلاحا,تکواژ هر زبان نحوهٔ ترکیب این تکواژها برای ساختن عناصر دیگر به نام(کلمه) ونهایتا نقش دستوری هر تکواژ یا کلمه وطبقه بندی آنها برحسب این نقشها دستوری در هر زبان»(جین اجیسون,بدون ذکر سال چاپ:۲۶). «صرف بر اساس نظریه پذیرفته شده‌ی آرنف, صرف زبان بخشی از دستور وبا موضوعات ساختاری ارتباط دارد. البته صرف باساختار درونی کلمات بالقوه مرکب زبان نیز سروکار دارد؛ این کلمات ممکن است هیچ وقت به وجود

نیایند»(محمد ژیلا,۱۳۹۰: ۶۴). شقاقی ساختمان واژه را معرفی می کند. ومی گوید: «صرف, مطالعه صورتهای مختلف واژه‌ها و چگونگی ساخته شدن آنها در زبان است»(شقاقی,۱۳۹۱: ۹). اما شفائی می گفت«موضوع علم صرف در وهله‌ی نخست بررسی اجزاء کلام وبر مرحلهٔ بعدی بررسی خصوصیات شکل ظاهری وتغیرات حاصله در آن شکلها می باشد»(شفائی,۱۳۶۲: ۷). وسخن‌وی را در این مثال توضیح می‌دهیم در قدیم زمان پزشکان برای تشخیص مرض یک بیمار به نبض, دیدن زبان, لمس عضو رنجور واحیانا نیز گوش دادن بضربان قلب وسایر عوامل تشخیص متوسل می شدند. ولی در حال حاضر وسایل مدرن کاملتر وسیار دقیقترین که محصول پیشرفتهای دانش امروزی هستند بکمک پزشک معالج می شتابند. در تشخیص اجزای کلام نیز باید ملاکهای تشخیص مدرن وکاملتری ودقیقتری را که محصول پیشرفت زبانشناسی امروزی هستند مورد استفاده قرار داد. یک مثال ساده بیاوریم : کلمه‌ی (طلا) در فارسی معمولا اسم شمرده می شود وحقیقتا نیز چنین است. در مثال (طلا فلزی گرانبها ست) نمی توان تردیدی داشت که (طلا) مانند اسم بکار رفته است چرا؟ ـــ زیرا این کلمه در مثال مشخص مزبور به یک رشته خصوصیات صوتی, معنایی ودستوری اسامی پاسخ مثبت می دهد.

اما در مثال (ساعت طلا) دیگر نمی توان از اسم بودن (طلا) صحبت کرد. زیرا در زبان فارسی هرگاه دو اسم در حال اضافه متعاقب یگدیگر قرار گیرند, قطعا باید بین آنها رابطه‌ای انتساب وتعلیق وتخصیص وجود داشته باشد: مدیر دبیرستان, کتاب دانشجو, تخته‌ی سیاه, برادر محمود .... پس دیده می شود که در مثال دوم (طلا) زمره‌ی صرفی اصلی خود را که اسم باشد. (ر.ک :شفایی, بدون ذکر سال چاپ: ۸).

ناتل خانلری ومهری باقری می گویند «کار اصلی زبانشناشی در بررسی (صرف) یک زبان تجزیهٔ عبارات وجملات ودست یافتن به تکواژها وواژه‌های آن وتنظیم است ورده‌بندی آنها برحسب مقولات دستوری آن زبان است» (خانلری, ۱۳۷۴: ۵۹).

«همچنین روشهای ناظری بر ساختمان وکار بردشان وبه طور کلی دست یافتن به خصوصیات وویژگیهای صوری (تکواژ) و (واژه) همگی از مطالبی هستنی که در بخش (صرف) مورد مطالعه قرار می گیرند» (همان منبع قبلی: ۵۹).
همچنین «صرف قواعد وچگونگی ترکیب واژگان در ساختن وپرداختن جملات وعبارات وبه سخن دیگر, قواعد درونی ترکیب واحدهای تجزیهٔ اول وروابط آنها بایکدیگر, در بخش (نحوی) مطالعه می شود» (همان منبع قبلی: ۶۰). ونیز می گوید: صرف که شاخه-ای از دستور زبان وزبان شناسی است, خصوصیات کلمه‌ها وسازه‌ها را به تنهایی بررسی می کند. موضوع صرف یا سازه شناسی عبارتداز: سازه, کلمه, اجزای گفتار, ترکیب, اشتقاق, سازه شناسی لغوی, لغت سازی و واجهای سازه‌ای. در آغاز, صرف, از لحاظ بررسی های زمانی دو نوع دانسته شده است:
آ. صرف هم زمانی, که سازه‌ها وکلمه را طویل یک دورهٔ معین مورد مطالعه قرار می دهد.
ب. صرف تاریخی یا صرف تطوری, که سازه‌ها وکلمات را در طول تاریخ بررسی می کند.

- مفهوم تصریف در زبان فارسی:

تصریف یکی از پدیده‌های مهم زبانی به شمار می رود که به رغم اهمیت آن در نزد پژهشگران غربی, در زبان فارسی چندان مورد توجه محققان قرار نگرفته است. شاید علت این امر را بتوان در این واقعیت جستجو نمود که زبان فارسی امروز از لحاظ رده شناختی, تصریف محسوب نمی شود. اما پژوهشگران بر این باور است که بررسی فرایندها ونشانه‌های تصریفی به جا مانده در فارسی امروز می تواند در روشن کردن بخش‌هایی از نقاط تیرهٔ صرف این زبان موثر باشد.

مبحث ما به معرفی تصریف ومشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز اختصاص یافته است. در این راست پس از مقدمه ومعرفی موضوع زمینه تصریف فارسی ذکر می شود. ودر ادامه نیز مشخصه‌های تصریفی مربوط به اسم فعل, صفت وقید در زبان فارسی مورد بررسی قرار نمی گیرد. وطبقه بندی نوینی از این مشخصه‌ها به دست داده می شود که مبنی برورویکردی پیوستاری به عناصر زبان است. یکی از هدفهای این مبحث تاکید براین نکته است که برای تحلیل داده های تصریفی فارسی باید به ویژگی های زبان انها توجه کرد ونمی توان کاملا به انکاره های طرح شده از سوی زبان شناسان غربی استناد نمود.

چنانکه پیش از این گفته‌ایم: ساخت واژه یا صرف آن بخش از زبان شناسی است که به مطالعهٔ ساخت درونی صورت کلمه می پردازد , صرف را آن بخش از زبان شناسی می داند که به مطالعهٔ صورتهای کلمات در ساخت ها وصورتهای متفاوت می پردازد. یعنی می بینیم که فایده مهم علم صرف این است که به وسیلهٔ آن می توان کلمات را شناخت وبرای معانی مورد نظر, کلمات مناسب. بنابراین, فایدهٔ علم صرف آشنایی با :

ــ ویژگی های(پایگانی) که بر مبانی ساخت نحوی بزرگ تری که واژه در آن به کار می رود اعطاء شوند(حالت اضافی) در انگلیسی که به آن گروه اسمی اعطاء می شود که در جایگاه (وابسته) یک گروه اسمی دیگر قرار دارد.

ــ ویژگی های مطابقه, مانند مطابقهٔ فعل با فاعل از لحاظ شخص وشمار.

ــ ویژیگیهای(گروهی) که به سازه‌های بزرگتر درون یک ساخت, مثلا به گروهای (گروهای کامل) اعطاء شود, اما ممکن است در واژه-های منفردی متبلور شده که تنها بخشی از آن ساخت را تشکیل می دهد. به عنوان مثال, حالت اضافی در انگلیسی‌ای است که به کل گروه اسمی متعلق دارد.

ــ مطابقه در لاتین نسبت به (جنس) اسامی حساس است وبا توجه به آن می تواند تصرف مناسب برای صفات را به دست دهد. از این رو, جنس یک ویژگی ذاتی است که مربوط به اسامی وصفات است.

یکی از علمای زبان شناسی اروپایی (استامپ), عقیده دارد که(وجه), (نمود), (جهت دستوری) زمان, شخص, شمار, حالت, جنس, معرفه‌گی ودرجه معقوله‌های‌ای که در زبان دارای تصرف یافت می شود.

اما (هسپل) نیز یکی از علمای زبان شناسی معروف از علمای اروپایی در متن نیز به یکسان بودن انواع مقولات تصرفی در زبانها اشاره می کند واظهار می دارد که احتمالا بیش از دو سوم تمام مقولات تصریفی در یکی از بر طبقه‌های زیر قرار می گیرد:
ـ شخص وحالت برای اسم.

ـ زمان, نمود و وجه برای فعل

ـ مطابقه در شخص, حالت, جنس وشمار برای اسم, فعل, صفت وحرف به اعتقاد او, علاوه بر این مقولات تصریفی دیگری نیز وجود دارد, مانند تصریف صفت برای درجات تفضیلی وعالی در زبان اشاره کرد.

اما به اعتقاد (بویج) هم که یکی از علمای زبان شناسی اورپایی, از جملهٔ اطلاعات تصریفی که در زبانهای مختلف دنیا یافت می شود, می توان به موارد زیرا اشاره کرد:

ـ شمار, حالت, معرفگی, جنس برای اسم.

ـ زمان, نمود, وجه, جهت دستوری شمار, شخص جنس برای فعل, درجه, حالت, معرفگی برای صفت.

- **دیدگهای زبان شناسان غربی در بارهٔ تصریف زبان فارسی:**

بویل یکی از بزرگترین زبانشناسان معاصر که نظریه‌های را جدیدی در زبانشناسی نوین مطرح کرده است ونظریهای متقدم به زمینهای علم زبان چند مطرح متقدم برای ویژگیهای مطرح نموده است, آن ضمن بررسی نسبتا جامعی که در بارهٔ دستور زبان فارسی انجام می دهد, به این نتیجه می رسد که در این زبان به جز پایانه‌های جمع, هیچ تصریف دیگری به معنای دقیق کلمه وجود ندارد. بر این اساس, وی به هنگام توصیف ساختمان فعل, صورتهای تفضیلی وعالی صفات, ومطابقهٔ فاعل, نامی, از تصریف یا وند تصریفی به میان نمی آورد وبه جای آن نظیر(جزء فعلی) برای اشاره به (می) و (نـ) پایانهٔ شخصی استفاده می کند, بی آنکه دلیل موجهی برای این تنوع عرضه کند. یا در صدد آن باشد که این مقولهٔها را بر اساس شباهت وتفاوت‌های احتمالی در کار کردشان دسته بندی کند.(ر.ک: همان منبع قبلی:۸۴)

ویند فور ضمن معرفی وبررسی برخی از پژوهش‌های پشین در بارهٔ زبان فارسی, به ذکر دیدگاه‌های خود نیز می پردازد ومقوله‌های تصریفی(جمع) , (معرفگی) و (حالت) را در اسامی و زمان و وجه ونمود را در افعال فارسی بررسی می کنند.(ر.ک:معین,۱۳۳۷: ۲۱)

اما بررسی آثار پژوهشگران ایرانی نشان می دهد که نه در سنت دستور نویسی, ونه در بررسی‌های زبان شناختی نوین, توجه چندانی به تصرف نشده است. به عنوان مثال در کتاب معین مواردی از تصرف وجود دارد, بی آنکه اشارهٔ مستقیمی به فرایند شده باشد, مثلا او بر این باور است که در زبان فارسی پنج علامت جمع متداول است که عبارتداز (ها ــ ان ــ ات ــ ون ــ ین). (ر.ک : معین,۱۳۳۷: ۲۲).

شفایی نیز اشارهٔ مستقیمی به تصریفی نمی کند اما به هنگام بررسی اسامی, صفات وافعال, مواردی را مطرح می کند که می توان به عنوان مقوله‌های تصریفی در نظر گرفت. به عنوان مثال, وی معتقد است که بارز ترین علامت صرفی اسم, علامت جمع است. (ر.ک:شفایی, بدون سال: ۹).

مشکوه الدین به توصیف زبان فارسی در قالب دستور گشتاری می پردازد ودر این میان فرایند تصریف شده فعل را می توان در تمامی یا برخی از عناصر زیرا را مشاهده نمود.(ر.ک:مشکوه,۱۳۶۶: ۱۲۲ـ۱۳۲).

ـ پایه: خوان (خواندن), رو (رفتن).
ـ نشانهٔ زمان: نشانهٔ حال .
ـ نشانهٔ ماضی: (ad – t – d – id).
ـ پی بند صفت مفعولی: (مانده , خوانده).
ـ شناسه: شخص وعدد: ـــــ م, ی, ـــــ د, یم, ید, ـــــ ند .
ـ نشانهٔ نفی: نَـ نِـ (اگر پیشوند «می» داشته باشد «نمی رود»).
ـ پیشوند فعلی = (biy – be – bo – mi) می روم, برو, بروید, بیا .
ـ به این ترتیب, شاید بهتر باشد که حوزهٔ صرف را کاملا مستقل وجدا از نحو در نظر پژوهش که همان بخشی تصریف است؛ زیرا اگر چه در نتیجهٔ عملکرد قواعد تصریفی؛ در ساختمان واژه تغییر ایجاد می شود, این تغییر هنگامی روی می دهد که واژه بخواهد در یک ساخت نحوی به کار رود. به عبارت دیگر,تصریف را می توان پدیده ای داشت که نحو دارد. بر این اساس, می توان تصریف را فصل مشترک حوزه‌های صرف ونحو را داشت. چگونگی تعامل حوزه‌های صرف ونحو را می توان با استفاده از شکل زیر نشان داد:

علامه تصریف به نحو

صرف ⇓ تصریف

نحو

- **نحوه تعامل حوزه‌های صرف و نحو**

به بیان دیگر, می توان تصریف را بخشی دانست که صرف ونحو در آن با یگدیگر هم پوشی پیدا می کنند؛ زیرا با عملکرد قواعد تصریفی از یک سو, بر ساختمان واژه تغییر ایجاد می شود واین اتفاقی است که در حوزهٔ صرف روی می دهد. بنابراین اصولا یک نظریه را در مورد تصریف می توان نظریه‌ای در مورد این موضوع دانست که صرف ونحو تا چه حد در یکدیگر رسوخ می کنند. به همین دلیل, اندرسن معتقد است که نحو بیش از آن حدی که تا کنون تصور می شده است صرفی است نکتهٔ جالب توجهی که در مورد مشخصهٔ(معرفه‌گی) در زبان فارسی وجود دارد این است که دو ارزش مختلف این مشخصه که عبارات‌اند از (معرفه بودن) و (نکره بودن) به دو شیوهٔ کاملا متفاوت بروز می کنند, به طوری که مشخصهٔ (نکره بودن) یک ویژگی نحوی است وبا استفاده از واژه بست (ی نکره) نمایان می شود. اما مشخصهٔ (معرفه بودن) در گفتار گاهی به صورت صرفی وبا استفاده از پسوند تصریفی (ـــه) متبلور می شود(کتابه) وگاهی نیز به صورت نحوی با استفاده از واژه بست (ـــش) متبلور می شود مانند (آشش خوشمزه است) در این صورت می توان گفت در زبان فارسی یک مشخصه واحد (مانند معرفه بودن) گاهی به صورت صرفی متبلور می شود (مثلا با استفاده از وند تصریفی) وگاهی نیز به صورت نحوی بروز می کند (مثلا با استفاده واژه بست).

- **مختصری نام وخانوادۀ ومؤلفات عباسعلی وفائی:**

عباسعلی وفائی تولد ۱۳۴۴ محل تولد بخش زرند (شهر زرندیه), عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی وهیات تحریریه در دو فصلنامه اندیشه علامه طباطبائی ومدیر مسؤول در فصلنامه متن پژوهش ادبی و ۳ ژورنال دیگر بوده ودارای ۸ مقاله کنفرانس و۷۴ مقاله ژورنالی در مجلات داخل کشور هستند, طی ۲۰ سال با ۱۲ پژوهشگر مختلف همکاری مستقیم علمی داشته که بیشترین همکاری وی با داوود اسپرهم در انتشار ۴ مقاله علمی بوده است. مقالات منتشر شده ایشان بیشتر در موضوعات اسطوره, دستور زبان فارسی, عرفان وفرانقش اندیشگانی تهیه شده است.

- **نتیجه گیری:**

تصریف ناظر بر رابطه یک واژه با صورتهای گوناگون آن در یافته‌های مختلف نحوی است, یعنی در تصریف کلمۀ جدید به وجود نمی آید. تصریف می تواند در بیشتر مقوله‌های دستوری رخ می دهد. تطبیق از نظر شخص, شمار, حالت وجنس نیز در حوزۀ تصریف قرار می گیرد. همان گونه که شواهد زیر نشان می دهد تاریخ زبان فارسی شاهد فراوانی تحلیل در تصریف بوده است.

در تصریف می بینیم که اسم فارسی بعد شمار مطرح می شود که دارای دو مقولۀ مفرد وجمع است. در فارسی اسامی مفرد بی نشان هستند وصورت جمع اسامی با استفاده از فرایندهای پسوندگذاری وجرح وتعدیل پایه ساخته می شود. در پسوندگذاری از تکواژگونه‌های تکمیلی بومی فارسی چون (ها,ان) وپسوندهای قرضی عربی مثل (ات, ین, ون) استفاده می شود مانند جمع مکسر در زبان فارسی از فرایند پسوندگذاری از نظر بسامد کار برد, بیشتر استفاده می شود. به همین دلیل است که فارسی زبانان در مواردی صورت مفرد به شمار آورد و آن را دوباره با استفاده از پسوندها جمع بسته‌اندر دستور سنتی, این موارد را (جمع مضاعف) یا (جمع جمع) نیز نامیده‌اند مانند جمع مضاعف: مرتبه‌ها , اشکال ـ اشکال‌ها وغیره.

علمای نیز تنها دو فرایند, اول یعنی ترکیب واشتقاق را دو واژه‌سازی فعال قلمداد می کنند. یعنی واژه‌هایی که با این فرایندها تولید می شوند ودر مرحلۀ ورود به نحو در معرض علمکرد فرایندهای تصریفی واقع می شوند. ودر اینجا هم مشاهده می کنیم که برخی فرایندهای تصریفی واشتقاقی شباهت صوری دارند که ناشی از تحول تاریخی است یا وام گیری یا انشقاق مثلا: پسوند(ی) دو نقش متفاوت دارد: یا اسم ساز است (در کلمۀ مردی, جوانی) که (یا) مصدری نامیده می شود وصورت تحول یافتۀ ـ یه فارسی میانه است یا صفت ساز است (در کلمۀ اصفهانی, پشمینی) که (یا) نسبت نام دارد وصورت تحول وند (ایگ) فارسی میانه است. (ر.ک: کلباسی, بدون ذکر سال چاپ: ۱۱۲).

نیز پسوند (ه بیان حرکت) یعنی غیر ملفوظ در زبان فارسی به ستاک گذشتۀ فعل می شود وصفت مفعولی می سازد ودر تصریف برای ساختن ماضی نقلی وبعید ومجهول به کار می رود مانند (شناخته است, شناخته بود, شناخته شد). این پسوند برای ساختن صفت هم به کار می رود مانند (سوخته وشکسته) مثلا در خانۀ سوخته ودرخت شکسته که نقش صفت بیانی دارند یعنی, به مرور پسوند (ه) به دو پسوند اشتقاقی وتصریفی انشقاقی یافته است. متیور این وندها (هم آوا) متشابه یعنی (دارای شباهت آوایی نوشتاری وتفاوت معنایی) نامیده شده است.

در پایان می توان گفت که, ساختمان واژه را از دو جنبه می توان بررسی کرد. ساخت واژه تصریفی وساخت واژه به تولید واژه‌های تازه مربوط می شود در حالی که تصریف با صورت کلمه سر وکار دارد. ونشانه‌های مقوله‌های دستوری را شامل می شود. برای توجیه این تفکیک وانشقاق به فرهنگ لغت استناد می شود که کلیۀ واژه‌های زبان در آن فهرست شده‌اند. اما از صورت‌های کلی در آن اثری نیست, مانند واژه‌های (سوخت, سوز, سوخته, سوزنده, سوزش, سوزان وغیره) به صورت مدخلهای مجزا درج شده‌اند اما صورتها مانند (می نویسم, می نویسد, قشنگتر, وقشنگرین, معلمان, معلمی) کلمه‌هایی که داری وند تصریفی هستند ودر فهرست فرهنگهای زبان وارد نشده است. یعنی در اینجا می بینیم که محصول فرایندهای ساخت واژه (اشتقاق وترکیب) واژه قاموسی است وصورت تغیر کلمه علمکرد فرایند تصریفی. یعنی تصریف واسطه میان نحو ولغت است ونیز تصریف از اشتقاق به نحو نزدیکتر است, در صورتی که صرف (اشتقاق وترکیب) بیشتر با لغات ارتباط دارد.

منابع

ـ قران کریم

۱. ابن هشام, اوضح المسالک الی الفیه ابن مالک, چاپ محمد محی الدین عبد الحمید, القاهره, ۱۳۸۱ـ ۲۰۰۳.
۲. ابن جنی, التصریف الملوکی, چاپ محمد سعید نعسان حموی, مصر, بی تا.
۳. اچسون جین, روانشناسی زبان, ترجمه ونگاری دکتر عبد الجلیل حاجتی؛ موسسه انتشارات امیر کبیر تهران ۱۳۶۴.
۴. انوری, حسن فرهنگ روز سخن, به سر پرستی حسن انور تهران, سخن ۱۳۸۳.
۵. بافری, دکتر مهدی, مقدمات زبانشناسی, چاپ دوازدهم, نشر قطره, تهران ۱۳۸۸.
۶. باطنی, محمد رضا, توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی, موسسه انتشارات کبیر, تهران ۱۳۹۲.
۷. بیهقی, احمد بن علی, تاج المصادر, چاپ افست, قم ۱۳۶۶.
۸. بی نا, دستور زبان فارسی میانه, تهران, ۱۳۴۶.
۹. تهانوی, محمد علی بن علی, موسوعهٔ کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم, چاپ رفیق العجم وعلی دحروج, بیرون ۱۹۹۶.
۱۰.جرجانی, علی بن محمد؛ کتاب التعریفات, موسسهٔ التاریخ العربی, دار احیاء العلوم, التراث العربی, بیروت ۱۳۲۴ـ ۲۰۰۳.
۱۱.الحدیثی, د.خدیجه, ابنیه الصرف فی کتاب سیبویه, معجم ودراسه, مکتبه, ناشرون , الطبعه الاولی ۲۰۰۳.
۱۲.خانلری, پرویز ناتل, دستور تاریخی زبان فارسی, به کوشش عفت مستشارینا, انتشارات تونس چاپ۵ , ۱۳۸۲.
۱۳.خانلری, پرویز ناتل, زبان شناسی وزبان شناسی فارسی, انتشارات وتونس, چاپخانه حیدری, چاپ ۱۳ ـ ۱۳۷۴ زبان وادب فارسی, نشریه به دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی, شمارهٔ ۱۱, پاییز وزمستان ۱۳۸۸.
۱۴.زبان وادب فارسی, نشریه به دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی, شمارهٔ ۱۱, پاییز وزمستان ۱۳۸۸.
۱۵.سامعی, حسین, واژه‌سازی در زبان فارسی, یک انگازه نظری, پایان نامهٔ دکتری زبان شناسی, دانشگاه تهران, ۱۳۷۵
۱۶.شفایی, پروفسور احمد, , مبانی علمی دستور زبان فارسی, موسسهٔ انتشار نوین, چاپخانه خوشه, چ۱, ۱۳۶۲ .
۱۷.شقایی, ویدا, مبانی صرف واژه, سازمان مطالعهٔ کتب علوم انسانی دانشگاهی(سمت) تهران, ۱۳۹۱ .
۱۸.صادقی, علی اشرف وغلامرضا ارژنگ, دستور سال دوم آموزش متوسط عمومی, رشتهٔ فرهنگ وادب, اقبال, تهران, ۱۳۵۶ .
۱۹.فرشید ورد, مختصر دستور زبان فارسی, انتشارات زوار, تهران ۱۳۸۷ .
۲۰.محمد ژیلا, مقالهٔ زایادی وندها, رشد آموزش زبان وادب فارسی, شمارهٔ سوم, بهار ۱۳۹۰ .
۲۱.مشکوه الدین, مهدی, دستور زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ کشتاری, انتشارات دانشگاه فردوسی, مشهد, ۱۳۶۶ .
۲۲.معین, محمد, مفرد وجمع ومعرفه ونکره, طرح دستور زبان فارسی, انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد, ۱۳۷۷ .
۲۳.مهیار, محمد؛ فرهنگ دستور, نشر میترا, تهران, ۱۳۷۶ .
۲۴.ناظم الاطباء, نفیسی, مرحوم دکتر علی اکبر, فرهنگ نفیسی, چاپ رنگین, تهران, ۱۳۱۹ .
۲۵.دهخدا, علی اکبر.(۱۳۷۷). لغت‌نامه, زیر نظر محمد معین, جعفر شهیدی؛ بانظارات موسسه‌ی لغت‌نامه دهخدا تهران: دانشگاه تهران.
۲۶.وفائی, عباسعلی.(۱۳۸۸). فرهنگ لغات مخفف, تهران چاپ اول کوثر.
۲۷.برومند,جواد. (۱۳۶۳). دگرگونی‌های واژگان در زبان فارسی, تهران: انتشارات توس.
۲۷.وفائی, عباسعلی.(۱۳۹۱). دستور تطبیقی (فارسی ـ عربی), چاپ اول دایره سفید.

ISBN : 978-622-91150-1-5